



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

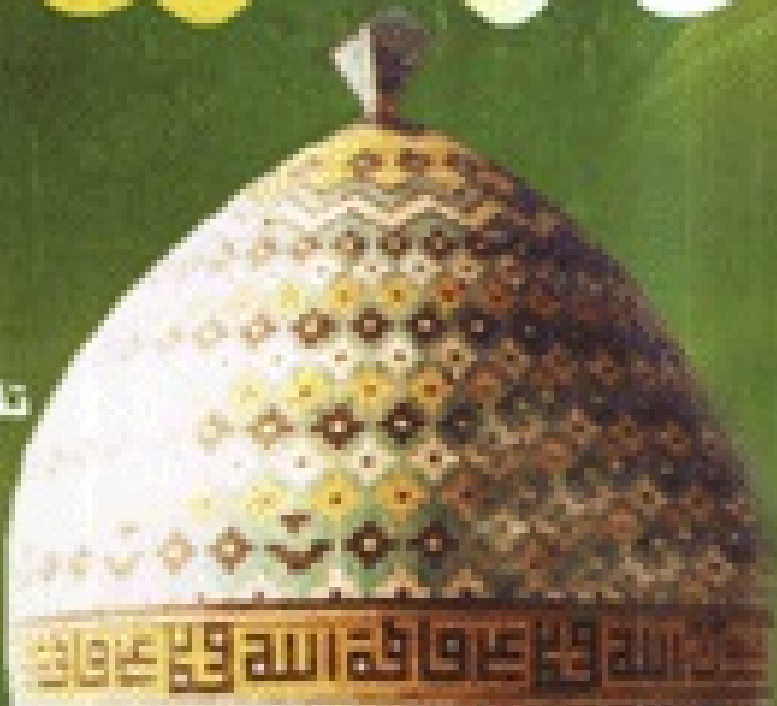
www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

زندگانی حضرت شہر بانو (ص)

# عروس آل رسول (ص)

تقریظ: سید عہدی رحمانی

مؤلف: حسین حلوانیان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زندگانی حضرت شهربانو: عروس آل رسول

نویسنده:

حسین حلوائیان

ناشر چاپی:

سمیع

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	زندگانی حضرت شهربانو : عروس آل رسول
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	فهرست
۱۸	پیشگفتار
۲۴	نام ها و فضایل حضرت شهربانو(سلام الله علیها)
۲۶	نام های حضرت شهر بانو(سلام الله علیها)
۲۸	ویژگی حضرت شهربانو (سلام الله علیها) در میان مادران ائمه
۳۲	جنگ نهانند و مستندات اسارت
۳۴	جنگ خندق و سقوط امپراطوری ایران
۳۵	مشورت پیامبر(صلی الله علیه و آله) با اصحاب
۳۷	پیشگویی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۳۹	خسرو پرویز و نفرین رسول خدا (صلی علیه و آله و سلم)
۴۱	مستندات اسارت
۴۱	اشاره
۴۱	مستند اول:
۴۲	مستند دوم:
۴۴	مستند سوم
۴۶	بخش اول:از اسارت تا ازدواج
۴۶	اشاره
۴۸	رؤیای صادقه
۴۸	و اما جریان خواب
۴۹	دیدار با فاطمه (سلام الله علیها) در عالم خواب

- ۵۰ ..... شهربانو(سلام الله عليها) در مدینه
- ۵۲ ..... نقل دیگر
- ۵۳ ..... شهربانو (سلام الله عليها) در مقابل عمر
- ۵۴ ..... دفاع امیر المؤمنین (علیه السلام) از شهربانو(سلام الله عليها)
- ۵۵ ..... خواستگاری امیر المؤمنین (علیه السلام)
- ۵۶ ..... انتخاب امام حسین (علیه السلام)
- ۵۷ ..... احیای سنت حسنه
- ۶۲ ..... بخش دوم: دوران ازدواج
- ۶۲ ..... اشاره
- ۶۴ ..... حسین(علیه السلام) و زندگی زناشویی
- ۶۵ ..... حسین (علیه السلام) و همسرانش
- ۶۷ ..... شهربانو(سلام الله عليها) انیس الحسین (علیه السلام)
- ۶۸ ..... اُربنب و خواستگاری یزید
- ۷۳ ..... معلم بزرگ
- ۷۴ ..... شهربانو(سلام الله عليها) ملجأ و پناه امام حسین (علیه السلام)
- ۷۶ ..... خواستگاری امام حسین (علیه السلام) از اربنب
- ۷۶ ..... اربنب به نور حسین (علیه السلام) پناه می برد
- ۸۲ ..... امام حسین (علیه السلام) و طلاق اربنب
- ۸۴ ..... شهربانو(سلام الله عليها) مادر امام سجاد(علیه السلام)
- ۸۶ ..... طهارت مادران ائمه (علیه السلام)
- ۹۲ ..... سرچشمه محبت ایرانیان به اهل بیت(علیه السلام)
- ۹۳ ..... احترام به مادر
- ۹۶ ..... شهربانو(سلام الله عليها) و شباهتش به نرجس خاتون(سلام الله عليها)
- ۹۸ ..... شباهت دو جریان
- ۹۸ ..... نرجس خاتون (سلام الله عليها)
- ۱۰۹ ..... مرقد مطهر حضرت شهربانو(سلام الله عليها) در کجاست؟

- ۱۱۱ ----- مرقد مطهر حضرت شهربانو (سلام الله علیها) در کجاست؟
- ۱۱۱ ----- قول اول:
- ۱۱۳ ----- قول دوم:
- ۱۱۵ ----- مکان بقعة شهربانو (سلام الله علیها)
- ۱۲۰ ----- مقبره ای برای یادبود شهربانو (سلام الله علیها)
- ۱۲۱ ----- زیارت نامه حضرت شهربانو (سلام الله علیها)
- ۱۲۳ ----- منابع و مأخذ
- ۱۲۴ ----- درباره مرکز

## زندگانی حضرت شهربانو : عروس آل رسول

### مشخصات کتاب

سرشناسه: حلوائیان، حسین، 1361

عنوان و نام پدیدآور: زندگانی حضرت شهربانو، عروس آل رسول [کتاب] / تألیف حسین حلوائیان؛ تقریظ سیدمهدی رجایی.

مشخصات نشر: تهران - شهر ری: سمیع، 1392

مشخصات ظاهری: 120ص؛ 5/14×5/21س م.

شابک: 0-72-5622-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر در سال های مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.

موضوع: بی بی شهربانو -- سرگذشت نامه

شناسه افزوده: رجایی، سیدمهدی، 1336 -

رده بندی کنگره: BP52/2/ب9 ح 8 1392

رده بندی دیویی: 297/979

شماره کتاب شناسی ملی: 3406773

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا جعفری

ص: 1

اشاره



عروس آل رسول (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم)

زندگانی حضرت شہربانو (سلام اللہ علیہا)

با تجدید نظر و اضافات

تقریظ: حجہ الاسلام و المسلمین

آقای سید مهدی رجائی

مؤلف: حسین حلوائیان

ص: 2



یکی از بانوان بزرگ اسلام، که دارای کمالات و فضائل بسیار است بانوی مجلله مکرمه امّ الائمه النجباء، همسر حضرت امام حسین (علیه السلام) به نام خانم بی بی شهربانو میباشد. و در راستای ذکر فضائل و مناقب و شرح حال زندگانی این بانوی مکرمه،

جناب آقای شیخ حلوانیان، کتابی بسیار ارزشمند تألیف نموده، و در دسترس علاقمندان و شیفتگان مکتب والای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) قرار داده و از منابع موثق آن چه راجع به این بانوی گرامی بوده، جمع آوری نموده، و این جانب به نوبه خود، این زحمت را تقدیر نموده، و آرزوی موفقیت

روزافزون برای ایشان نموده، و امیدوارم این کتاب مورد توجه و عنایت خوانندگان محترم قرار گیرد.

وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

25- ذی الحجه الحرام - 1423 هـ - ق.م - سید مهدی رجائی





پیشگفتار...11

نام ها و فضایل حضرت شهربانو(سلام الله علیها)...17

نام های حضرت...19

ویژگی حضرت...21

جنگ نهاوند و مستندات اسارت...25

جنگ خندق و سقوط امپراطوری ایران...27

مشورت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) با اصحاب...28

پیشگویی رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)...30

خسروپرروز و نفرین رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)...32

مستندات اسارت...34

ص:7

مستند اول...34

مستند دوم...35

مستند سوم...37

بخش اول: از اسارت تا ازدواج...39

رؤیای صادقه...41

و اما جریان خواب...41

دیدار با فاطمه (سلام الله علیها) در عالم خواب...42

شهربانو (سلام الله علیها) در مدینه...43

شهربانو (سلام الله علیها) در مقابل عمر...46

دفاع امیر المؤمنین (علیه السلام) از شهربانو (سلام الله علیها)...47

خواستگاری امیر المؤمنین (علیه السلام)...48

انتخاب امام حسین (علیه السلام)...49

احیای سنت حسنه...50

بخش دوم: دوران ازدواج...55

حسین (علیه السلام) و زندگی زناشویی...57

حسین (علیه السلام) و همسرانش...58

شهربانو (سلام الله علیها) انیس الحسین (علیه السلام)...60

ارینب و خواستگاری یزید...61

شهربانو(سلام الله علیها) ملجأ و پناه امام حسین (علیه السلام)...67

خواستگاری امام حسین(علیه السلام) از ارینب...69

ارینب به نور حسین(علیه السلام) پناه می برد...69

امام حسین(علیه السلام) و طلاق ارینب...75

بخش سوم: شهربانو(سلام الله علیها) مادر امام سجاد (علیه السلام)...77

طهارت مادران ائمه (علیه السلام)...79

سرچشمهٔ محبت ایرانیان به اهل بیت(علیه السلام)...85

احترام به مادر...86

بخش چهارم: شهربانو(سلام الله علیها) و شباهتش به نرجس خاتون (سلام الله علیها)...89

شباهت دو جریان...91

نرجس خاتون(سلام الله علیها)...91

خواب نرجس خاتون(سلام الله علیها)...96

بخش پنجم: مرقد مطهر حضرت شهربانو (سلام الله علیها) در کجاست؟...103

مرقد مطهر حضرت شهربانو (سلام الله علیها) در کجاست؟...105

مقبره ای برای یادبود شهربانو (سلام الله علیها)...109



مکان بقعة شهربانو (سلام الله عليها)...114

زیارت نامه حضرت شهربانو (سلام الله عليها)...115

منابع و مأخذ...117

ص:10





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

گوهر وجود مادران ائمه اطهار (علیه السلام) پیراسته از هر گونه رذالت و نجاست شرک بوده و هرگز به ظلمت الحاد آلوده نشده و این گونه بود که این دامن های مقدس، شایسته پرورش اولیاء الله

گردیدند و در نهایت عصمت و انقطاع الی الله، کشتزار بذر انسان هائی خدا گونه شدند که مظهر اسماء حسناى الهی بوده اند. از برکت آن ارحام مطهره، تاریخ بشریت شعله هایى فروزان را در طریق فلاح و رستگاری بازیافت و با تمسک به

ص: 13

رشته های محکم ولایت ائمه طاهرین، از چاه ظلمانی ملک به اوج ملکوت ره یافت.

رحم های مادران ائمه (علیه السلام) چون تربت های قدسی بود که اشجار طیبه ای از آن روید که ریشه در خاک مطهر مادران خویش داشته و شاخه های شان تا سدره المنتهی بالا رفته است. آیا می توان حتی اندکی آلودگی را در جان مادرانی چنین، تصور

کرد؟! هرگز چنین نیست، چرا که تنها از تربت طیبه، شجره طیبه می روید.

در این میان همسر گرامی امام حسین (علیه السلام) حضرت شهربانو (سلام الله علیها) یکی از مصادیق بازر این تربت های طیبه است؛ چرا که او نه تنها مادر امام سجاد (علیه السلام) [\(1\)](#) است، بلکه مادر همه ائمه از نسل امام حسین (علیه السلام) نیز، به حساب می آید و امیر المؤمنین (علیه السلام) نیز به این مطلب اشاره دارند؛

ص: 14

---

1- به روایتی حضرت شهربانو (سلام الله علیها) مادر حضرت علی اصغر (علیه السلام) نیز میباشد. المناقب ج 4 ص 76. البته به اجماع مورخان شهربانو یک فرزند برای امام حسین (علیه السلام) آورد و آن هم امام زین العابدین (علیه السلام) بود ولی بعضی نقل کرده اند که او دو دختر هم به نام زینب و ام کلثوم بدنیا آورد که در همان اوان کودکی وفات یافتند

آن جا که خطاب به امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

«اَحْتَفِظْ بِهَا وَ اَحْسَنْ اِلَيْهَا فَسَتَلِدُ لَكَ خَيْرَ اَهْلِ الْاَرْضِ فِي زَمَانِهِ بَعْدَكَ» (1)

مواظب او باش و به او نیکی کن که بهترین خلائق را برایت بعد از توبه دنیا می آورد.

و در جایی دیگر می فرمایند:

«هِيَ اُمُّ الْاَوْصِيَاءِ الذُّرِّيَّةِ الطَّيِّبَةِ» (2)

شهربانو (سلام الله علیها) ام الاوصیاء است و ذریه طیبه از رحم مطهر او به وجود خواهد آمد.

و از آن جا که زندگی حضرت شهربانو (سلام الله علیها) همیشه مورد توجه شیعیان و به ویژه ایرانیان بوده است؛ بر آن شدیم تا با مراجعه به کتب تاریخی و گردآوری فراز هایی از زندگانی آن حضرت در این کتاب، موجبات آشنایی ارادتمندان خاندان

ص: 15

---

1- اصول، کافی، ج 1، ص 467 بحار ج 46 ص 10 الخراج، ج 2، ص 750

2- بحار، ج 46، ص 10

رسالت (صلی الله علیه و آله) را با این بانوی بزرگ اسلام فراهم کنیم.

در خاتمه لازم می دانم از حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای سید مهدی رجائی (حفظه الله) شاگرد اعظم آیت الله العظمی مرعشی نجفی (رحمت الله علیه)، در علم انساب و رئیس پژوهشکده انساب سادات به خاطر تقریظی که بر کتاب این حقیر ایراد نموده اند و اینجانب را مورد الطاف خویش قرار دادند و از یکی از زائرین همیشگی حضرت شهربانو (سلام الله علیها) که خدمات زیادی را نسبت به بقعه مبارکه انجام داده اند و ما را نیز در هزینه کتاب و نشر و پخش آن یاری نمودند و از همه عزیزانی که در این راه مرا یاری نمودند، مخصوصاً همسر گرامیم تشکر کرده و از خداوند منان خواهانم تا این نوشته را، ذخیره قبر و قیامت قرار دهد.

شهر مقدس قم - حسین حلوائیان

81/11/28

مصادف با پانزدهم ذی الحجه 1423 زاد روز فرخنده امام علی النقی (علیه السلام)

ص: 16







## نام های حضرت شهر بانو (سلام الله علیها)

حضرت شهر بانو (سلام الله علیها) دختر یزدجرد بن شهریار ملک فارس آخرین پادشاه ساسانیان می باشد. (1) او در شهر مرو خراسان که آن زمان پایتخت امپراطوری بزرگ ایران بود، در یک خانواده سلطنتی دیده به جهان گشود (2) و تا آغاز سنین جوانی در کنار خانواده اش (3) در ایران به سر برد.

در تاریخ برای حضرت شهر بانو (سلام الله علیها) نام های مختلفی ذکر شده است که تعداد آن به بیش از هفده عدد می رسد و بعضی از این اسامی را امیر المؤمنین علی (علیه السلام) یا ابا عبد الله (علیه السلام) بر ایشان گذاشته اند.

ص: 19

---

1- بحار، ج 46 ص 12- ریاحین الشریعه، ج 3، ص 11

2- سال تولد و مدت عمر شهر بانو (سلام الله علیها) در تاریخ ذکر نشده است.

3- او دو خواهر به نام های کیهان بانو و مروارید و دو برادر به نامهای بهرام و فیروز داشت مروج الذهب، ج 1، ص 123

جهان شاه، شاه زنان، سلامه، غزاله، خویله جهان، بانویه، سلافه، خوله، بره بنت نوشجان، فاطمه، مریم، شهرناز، حرار، شهریان، شهربانو، شهربانویه، و ام الاوصیاء (1) از اسامی حضرتش می باشند.

ص: 20

1- منابع نامها از این قرار است: شاه زنان: ریاحین الشریعه ج 3 ص-12 تذکرة الخواص ص 183 - بحار ج 46 ص 7 و 13 - المناقب ج 4 ص 175. سلامه: تاریخ قم ص 196- بحار ج 46 ص 8. غزاله: بحار ج 46 ص 8- ریاحین الشریعه ج 3 ص 12 - تذکرة الخواص ص 183. کشف الغمة ص 198. حبیب السیر ج 1 ص 203 - تاریخ یعقوبی ج 2 ص 247. خویله: مناقب ج 2 ص 270. جهان بانویه: همان منبع - بحار ج 46 ص 13- المناقب ج 4 ص 175. سلافه: ریاحین الشریعه ج 3 ص 12 - عیون الاخبار ج 4 ص 8 - بحار ج 46 ص 13 - المناقب ج 4 ص 175. خوله: ریاحین الشریعه ج 3 ص 12 - مناقب ص 270 ج 2. حبیب السیر ص 203 - بحار ج 46 ص 13 - المناقب ج 4 ص 175. بره بنت نوشجان: همان منابع. فاطمه: بحار الانوار ج 46 ص 13 باب 1 مریم: همان منبع شهرناز: مجمل التواریخ و القصص ص 456. حرار: تاریخ یعقوبی ج 1 ص 219 - تاریخ یعقوبی ج 2 ص 247 و 303 شهریان: حبیب السیر ج 1 ص 203 - بحار ج 45 ص 329. شهربانو قابوس نامه ص 99 - ارشاد ص 270. شهربانویه: مناقب ابن شهر آشوب ص 270 جلد 2 - بحار ج 46 ص 14 - العدد القویه ص 57 - کمال الدین ج 1 ص 305. ام سلمه: تذکرة الخواص، 183. ام الاوصیاء: بحار الانوار ج 46 ص 13 باب 1.

آن چه که مشخص است از میان این ها اسامی شهربانو، شهربانویه، فاطمه، مریم و امّ الاوصیاء را امیرالمؤمنین (علیه السلام) به هنگام اولین ملاقات با شهربانو (سلام الله علیها) بر ایشان گذارده اند (1) و غزاله نامیست که ابا عبد الله (علیه السلام)

همسرش را با آن صدا می نمودند. (2)

### **ویژگی حضرت شهربانو (سلام الله علیها) در میان مادران ائمه**

حضرت شهربانو (سلام الله علیها) مزیت ویژه ای نسبت به دیگر مادران ائمه اطهار (علیهم السلام) دارد که حتی می توان چنین

ص: 21

---

1- تاریخ یعقوبی ج 2 ص 247 و 303

2- بحار ج 46، ص 8 و 13- المناقب ج 4 ص 175، مناقب ص 270 ج 2 به نقل از چراغ روشن در دنیای تاریک

ویژگی هایی را در حضرت نرجس خاتون مادر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز یافت (1) و آن ویژگی این است که این بانو در محیطی دور از اسلام و در خانواده ای اشرافی زندگی کرده که زمینه هر گونه فساد و بی بندوباری برایش فراهم بوده است ولی با این اوصاف، عفت و پاکدامنی خود را حفظ کرده است تا آن جا که لیاقت همسری سید جوانان اهل بهشت و مادری چهارمین اختر آسمان امامت و ولایت را پیدا می کند که این امتیاز مادری امام سجاد (علیه السلام) از همسری امام حسین (علیه السلام) نیز بسیار بالاتر است؛ چرا که در تاریخ اشخاصی مثل جُعدده همسر امام حسن (علیه السلام) بوده اند که به همسری اولاد فاطمه (سلام الله علیها) در آمده اند ولی نه فرزند صالحی از آنان متولد گردیده است (2) و نه همسر خوبی برای امام بوده اند بلکه جواب محبت های امام را نیز با زهر جفا داده اند و حال این که اینان کسانی بوده اند که در جامعه اسلامی و در خانواده های

ص: 22

---

1- البته بین حضرت شهربانو (سلام الله علیها) و حضرت نرجس (سلام الله علیها) شباهت های دیگری وجود دارد که در فصل چهارم خواهد آمد.

2- متذکر شدیم که شجره طیبه را تربت طیبه لازم است.

مسلمان تربیت شده اند اما حضرت شهربانو (سلام الله علیها) با اینکه دختری جوان بوده و به مقتضای جوانی، دارای انواع هوا و هوس ها است و زمینه ارتکاب هر نوع گناهی برای او مهیا بوده، عفت خود را حفظ کرده و روح و جسم خود را از این آلودگی ها دور نگه داشته است.

زندگانی آن حضرت پاسخی است محکم به کسانی که باعث گنه کاری خود را، آلوده بودن اجتماع و خانواده خویش دانسته و علت اساسی بی بند و باری شان را، فساد جامعه بر می شمردند.

البته ما در صدد انکار تأثیر محیط و جامعه بر روی افراد نیستیم و وجود احکام اجتماعی اسلام از قبیل امر به معروف و نهی از منکر یا لزوم وجود و تشکیل حکومت اسلامی و اداره آن توسط امام یا فقیه جامع شرایط را برای به وجود آمدن جامعه سالم می دانیم؛ لیکن میخواهیم بگوییم وجود الگو هایی چون حضرت یوسف (علیه السلام) و حضرت آسیه (سلام الله علیها) و نیز حضرت شهربانو (سلام الله علیها) نشان دهنده این است که در بدترین محیط ها نیز می توان سالم و پاک زندگی کرد؛ به طوری که محیط بر روی انسان تأثیری نگذارد.









## جنگ خندق و سقوط امپراطوری ایران

کفار قریش بعد از غزوة بدر که با شکست سنگینی به مکه برگشتند، مورد سرزنش و شماتت بزرگان قریش و مردم مکه قرار گرفتند و قبایل دیگر این شکست را حمل بر ترس قریش کردند. ابو سفیان برای این که این لگه ننگ را از دامن خود پاک کند، نزدیک به یک سال، یعنی از ذی القعدة سال چهارم تا شوال سال پنجم، در صدد تهیه لشکر و ابزار و اسلحه کافى برآمد و خود را برای جنگ بزرگی آماده کرد و لشکری با ده هزار مرد جنگی و تمام تجهیزات به سوی مدینه روانه داشت.

افراد منافق و دشمنان اسلام از بزرگان یهود و غیره مانند حبی بن اخطب و هوذه بن قیس نیز که به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله)

به ناچار از مدینه خارج شده بودند، برای کمک به کفار، اعلام آمادگی کردند و گفتند: «مطمئن باشید که شما بر حق هستید و آیین شما از دین محمد بهتر است.»

در برخی تواریخ چنین روایت شده که یهودیان برای اطمینان قریش به مسجد الحرام آمدند و در برابر بت‌های آنان سجده کردند و اهل مکه با این رفتار یهودیان، نسبت به آنان مطمئن گردیدند.

ریاست لشکر با ابوسفیان بود، و هر یک از قبایل تحت فرماندهی یکی از بزرگان خود بودند و فرماندهی کل سپاه نیز به ابوسفیان واگذار شده بود.

### **مشورت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با اصحاب**

خبر لشگرکشی کفار قریش به مدینه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید. آن حضرت به فکر فرورفت و چاره‌ای ندید جز این که مسلمانان در مدینه بمانند و حالت دفاعی بگیرند. لذا به مشورت با یاران خود پرداخت. سلمان در بین یاران آن حضرت گفت: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شهرهای ما اهل فارس معمول است

ص: 28

که چون لشکر عظیمی به شهری هجوم آورند و مردم تاب مقاومت نداشته باشند، اطراف شهر خندق حفر می کنند. اینک دستوری دهید در آن منطقه ای که سر راه دشمن است خندق حفر کنند.» رسول خدا (صلی الله علیه و آله این نظریه را پسندید و قرار شد در قسمتی از اطراف مدینه که قابل نفوذ بود، خندق حفر کنند.

مدینه از سه طرف به وسیله نخلستان ها و ساختمان ها تقریباً محفوظ بود و فقط قسمت شمالی آن احتیاج به کندن خندق داشت.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) برای نظم و سرعت کار حفّاری، مسلمانان را به گروه های ده نفری تقسیم کرد و هر ده نفر را مأمور کندن چهل ذراع از زمین خندق نمود و در نتیجه، خندقی به طول شش کیلومتر و به عمق بیش از یک قامت انسان آماده گردید و عرض آن به اندازه ای بود که سوارکاران نمی توانستند با اسب از روی آن عبور نمایند.

در جریان حفر خندق بود که چون سلمان خوب کار می کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» (1)

ص: 29

کار خندق در مدت شش روز به پایان رسید و هنگام حفر خندق معجزاتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مشاهده شد، که از جمله آن معجزات می توان به نرم شدن سنگ بزرگی از برکت دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره کرد.

### **پیشگویی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)**

اما آن چه سبب شد در این سطور به داستان جنگ خندق اشاره کنیم، پیشگویی است که در این جنگ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کرده است که آن را ابن اثیر و دیگران این طور نقل می کنند:

سلمان (رحمه الله) و حذیفه و نعمان بن مقرن و عمرو بن عوف با شش نفر از انصار که با هم خندق می کنند، به یک سنگ بزرگی برخوردند و موضوع را به پیامبر گزارش دادند. آن حضرت وارد خندق شد و کلنگ را از دست سلمان گرفت و بر سنگ زد و آن را شکافت و برقی جهید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تکبیر گفت. این عمل تا سه بار تکرار شد و سپس از خندق خارج گردید، سلمان (رحمه الله) علت تکبیر را پرسید. حضرت فرمود: در برق اول حیره و قصور کسری را دیدم

و در برق دوم اراضی شام و روم و در برق سوم قصور صنعاء (یمن) را دیدم و جبرئیل به من خبر داد که امت من بر آن ها چیره خواهد شد. پس شما را بشارت باد.

منافقان: گفتند آیا تعجب نمی کنید از این که او به آرزوی خود وعده نادرست می دهد و می گوید در یثرب کاخ های حیره و قصور پادشا هان ایران و مدائن را می بیند و به شما می گوید که آن ها را فتح می کنید در صورتی که شما خندق می کنید و حتی نمی توانید به آسودگی به قضای حاجت بروید! در این حال خداوند در برابر اظهارات آن ها این آیه را فرستاد:

«وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (1)

ترجمه: منافقان و کسانی که در دلشان شکی بود، می گفتند: خدا و رسولش جز فریب به ما وعده ای ندادند.

آری هرگز منافقان باور نمی کردند که روزی وعده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تحقق یافته و امپراطوری ایران سقوط، نماید،

ص: 31

## خسرو پرویز و نفرین رسول خدا (صلی علیه و آله و سلم)

پس از قرار صلح حدیبیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فکر تبلیغ اسلام در خارج شبه جزیره و انجام مأموریت و رسالت جهانی خود افتاد. بدین منظور تصمیم گرفت نامه هایی به سران جهان آن روز و زمامداران کشور های مختلف آن زمان بنویسد.

بدین منظور دستور داد، مهری از نقره بسازند و جمله محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) را بر آن حک کنند تا پای نامه ها را بدان مهر کنند.

یکی از این سلاطین، خسرو پرویز امپراطور ایران بود که وقتی نامه حضرت را به او دادند خشمگین شد و نامه را پاره پاره کرد. وقتی خبر پاره کردن نامه را برای حضرت آوردند حضرت درباره خسرو پرویز چنین نفرین کرد:

«خدایا! حکومت و سلطنت او را پاره کن.»

از آن واقعه چندی نگذشته بود که خسرو پرویز مرد و با بروز اختلاف بین سران ایران برای تعیین شاه، پس از چند سال یزدگرد

ص: 32

به شاهی انتخاب شد.

اکنون پس از چهارده سال از آن واقعه نمی گذشت که در سال 21 هجری، سپاه ساسانی در جنگ نهاوند از مسلمانان شکست سختی خورد. قدرت عظیم ساسانیان پس از جنگ نهاوند که مسلمانان آن را «فتح الفتوح» نامیدند، در هم شکست. پس از جنگ نهاوند حکومت ساسانی تسلط خود را بر سرزمین ایران از دست داد و ملک ساسانی تکه تکه شد. تکلیف هر شهر به دست مرزبانان افتاد. برخی در برابر مسلمانان به جنگ می پرداختند و بعضی تسلیم می شدند و به پرداخت «جزیه» گردن می نهادند.

چهارده سال برای بسته شدن دفتر امپراطوری بزرگ ایران، زمان بسیار کوتاهی است. انهدام حکومتی که بر نیمی از جهان حکومت می راند آن هم به دست اعرابی که در معاملات قدرتمندان آن روز جهان، به هیچ شمرده می شدند، به حقیقت امری عجیب و غیر قابل تصور بود. چیزی که از تصور خسرو پرویز، آن گاه که با تنفر، نامه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را می دید، بسیار دور می نمود.

ص: 33



یزدگرد ساسانی در جنگ با مسلمانان شکست خورد و عاقبت در مرو به دست آسیابانی به قتل رسید و دختران او به دست استاندار منصوب از جانب خلیفه اسلامی به مدینه روانه گشتند. (1)

## مستندات اسارت

### اشاره

با توجه به این که زمان تشرف این بانوی بزرگوار به خدمت حضرت حسین (علیه السلام)، کاملاً روشن نیست که آیا در زمان حکومت امیر المؤمنین (علیه السلام)، عثمان یا عمر بوده است (2) مستندات هر کدام را جداگانه ذکر می کنیم.

### مستند اول:

گروه نخست، کسانی اند که جریان اسارت حضرت شهربانو (سلام الله علیها) را، در زمان خلافت امیر المؤمنین (علیه السلام) می دانند، و به فرمایش شیخ مفید (اعلی الله مقامه الشریف) استناد کرده اند که در کتاب «ارشاد» خود می فرماید:

ص: 34

---

1- به نقل از کتاب الرحم الطیب، ص 26

2- ریاحین الشریعه، ج 3، ص 12 و 13

حریث بن جابر جعفی که از طرف امیر المؤمنین (علیه السلام) به ولایت بعضی از نواحی مشرق حکومت اسلامی منصوب شده بود، دو دختر از یزدجرد به دست آورد و آن‌ها را به نزد حضرت، در مدینه منوره فرستاد. وقتی که آن‌ها به نزد حضرت در مدینه منوره رسیدند، آن حضرت شهربانو (سلام الله علیها) را به اباعبدالله (علیه السلام) و خواهرش را به محمد بن ابی بکر بخشیدند که از شهربانو (سلام الله علیها) حضرت زین العابدین (علیه السلام) و از خواهرش کیهان بانو، قاسم متولد گردید.

### مستند دوم:

اما سند کسانی که زمان اسارت حضرت شهربانو (سلام الله علیها) را، در دوران عثمان ذکر کرده اند، روایت کتاب شریف «عیون اخبار الرضا» می باشد که در آن شیخ صدوق (اعلی الله مقامه الشریف) به سند خود از سهل بن قاسم بوشنجانی این گونه روایت می کند که:

رَوَى الشَّيْخُ الصَّدُوقُ (رَحِمَهُ اللهُ) فِي عِيُونِ

أَخْبَارِ الرَّضَا (عليه السلام) حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيُّ... عَنْ سَهْلِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبُوشَجَانِيِّ قَالَ: قَالَ لِي الرَّضَا (عليه السلام) بِخُرَاسَانَ: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ نَسَبٌ قُلْتُ: وَمَا هُوَ أَيُّهَا الْأَمِيرُ؟ قَالَ: إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَامِرٍ كَرِيزٌ لَمَّا فَتَحَ خُرَاسَانَ أَصَابَ ابْنَتَيْنِ لِيَزْدَجْرِدَ بْنِ شَهْرِيَارٍ مَلِكِ الْأَعَاجِمِ وَبَعَثَ بِهَا إِلَيَّ عُثْمَانَ بْنَ فَوْهَبٍ أَحَدَهُمَا لِلْحَسَنِ (عليه السلام) وَالْآخَرَى لِلْحُسَيْنِ (عليه السلام).

ترجمه: امام رضا (عليه السلام) به من فرمودند: بین ما و شما نسبی می باشد عرض کردم آن نسب کدام است؟

فرمود چون عبدالله بن عامر فتح خراسان کرد و دختر یزدجرد بن شهریار را به دست آورد، آن ها را به مدینه به نزد عثمان فرستاد و عثمان حضرت شهربانو (سلام الله علیها) را به امام حسین (عليه السلام) و خواهرش را به امام حسن (عليه السلام) بخشید. (1)

ص: 36

اما گروه سوم که می گویند: اسارت حضرت شهربانو (سلام الله علیها) در زمان عمر خلیفه ثانی بوده؛ به روایتی از قطب راوندی استناد کرده اند که در کتاب «خرایج و الجرائح» (1) از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند و ما نیز آن چه را در این کتاب نقل خواهیم کرد، بیشتر مطابق با این سند است. هر چند این سند نیز، خالی از اشکال نمی باشد. (2) با این حال از معروفیت خاصی

ص: 37

1- الخرائج والجرائح، ج 2، ص 75

2- علامه مجلسی در ذیل این مطلب در بحار الانوار می فرماید: به اسارت در آمدن فرزندان یزدجرد علی الظاهر بعد از قتل وی و شکست لشگریانش می باشد که در زمان عثمان صورت گرفته است و بنا بر آنچه که در تاریخ آمده است شکی نیست که امام سجاد (علیه السلام) در زمان خلافت جدش امیر المؤمنین (علیه السلام) بدنیا آمده است و از حضرت شهربانو (سلام الله علیها) بجز امام سجاد (علیه السلام) فرزندی دیگری متولد نشده است. با این اوصاف تصور این که ازدواج امام حسین (علیه السلام) با حضرت شهربانو (سلام الله علیها) در زمان خلافت عمر باشد بسیار بعید است چرا که اگر این ازدواج در زمان عمر صورت گرفته باشد پس باید بگوییم بیشتر از بیست سال طول کشید تا امام حسین (علیه السلام) از شهربانو (سلام الله علیها) صاحب فرزندی شود و این امر بعید می باشد ولی امکان دارد که در ثبت این روایت خطایی صورت گرفته باشد و بجای عثمان، عمر نوشته شده باشد و الله اعلم. بحار ج 46 ص 10-ریاحین

الشریعه، ج 3، ص 14

برخوردار بوده و اکثر کتب تاریخی که داستان حضرت شهربانو (سلام الله علیها) را ذکر کرده اند جریان این داستان را، مختص زمان عمر دانسته اند. [\(1\)](#)

ص: 38

---

1- بحار، ج 46، ص 10

رؤیای صادقه

و اما جریان خواب

دیدار با فاطمه (سلام الله علیها) در عالم خواب

شهربانو (سلام الله علیها) در مدینه

شهربانو (سلام الله علیها) در مقابل عمر

دفاع امیرالمؤمنین (علیه السلام) از شهربانو (سلام الله علیها)

خواستگاری امیرالمؤمنین (علیه السلام)

انتخاب امام حسین (علیه السلام)

ص: 39



در کشاکش حملهٔ مسلمانان به ایران و جریان فتح خراسان شبی از شب‌ها حضرت شهربانو (سلام الله علیها) در عالم رؤیا جریانی را میبیند که مسیر زندگانی اش را دستخوش تغییری عظیم قرار داده و روحی تازه در وجودش می‌دمد.

### و اما جریان خواب

حضرت شهربانو (سلام الله علیها) می‌فرماید در خواب دیدم که رسول الله (صلی الله علیه و آله) و امام حسین (علیه السلام) وارد خانهٔ ما شده و در مقابل من نشستند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شروع به صحبت کرد و مرا برای جگر گوشهٔ خود امام حسین (علیه السلام) خواستگاری نمود. وقتی با



سکوت همراه با رضایت من مواجه شد، صیغه عقد را قرائت نموده و مرا به همسری سید جوانان اهل بهشت در آورد.

صبح روز بعد که از خواب برخاستم، آن قدر عشق به امام حسین (علیه السلام) در دلم جای گرفته بود که جز فکر او مشغله دیگری نداشتم و آن روز را لحظه به لحظه با عشق دیدار حسین (علیه السلام) به شب رساندم. (1)

### دیدار با فاطمه (سلام الله علیها) در عالم خواب

در شب بعد در عالم خواب وجود نازنین حضرت زهرا (سلام الله علیها) را دیدم که وارد منزل ما شده و اسلام را بر من عرضه کرده و از من خواستند که مسلمان شوم و من هم شهادتین را گفته و با کمال اختیار به کیش اسلام در آمدم. سپس حضرت زهرا (سلام الله علیها) به من فرمودند:

پیروزی در این جنگ با مسلمانان است و تو به زودی سالمأً به نزد حسینم (علیه السلام) خواهی رسید، به طوری که هیچ مردی تو را لمس نکرده باشد.

ص: 42

حضرت شهربانو (سلام الله علیها)، می فرماید که پیش گویی حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خواب صحیح بود و من در حالی به مدینه نزد امام حسین (علیه السلام) رسیدم که هیچ مردی، سوء قصدی به من نکرد. (1)

### شهربانو (سلام الله علیها) در مدینه

زمانی که اسرای فارس از جمله حضرت شهربانو (سلام الله علیها) را به مدینه آوردند و در کوچه های مدینه حرکت دادند، زیبایی، وقار و متانت حضرت شهربانو (سلام الله علیها) و دو خواهرش به حدی نمایان بود که همه زنان اهل مدینه برای تماشای آن ها در کوچه ها جمع شده بودند. امام باقر (علیه السلام) در این باره می فرماید:

لَمَّا أَقْدَمَتْ بِنْتُ يَزْدَجْرَدَ عَلَى عُمَرَ اشْرَفَ لَهَا عَذَارَى الْمَدِينَةِ وَأَشْرَقَ الْمَسْجِدُ بِضَوْئِهَا لَمَّا دَخَلَتْهُ (2)

ترجمه: زمانی که شهربانو دختر یزدجرد را نزد عمر

ص: 43

1- همان منابع

2- بحار، ج 46 ص 9 با کمی اختلاف در متن حدیث بصائر الدرجات، ص 335 ریاحین الشریعه، ج 3، ص 14

آوردند، همه دوشیزگان مدینه نسبت به او مهربان شدند و زیبایی و عظمت این بانو آن چنان بود که وقتی وارد مسجد شد، نورانیت و صورتش، مسجد را فرا گرفت.

وقتی که قافله اسرا به مسجد جایگاه حکومتی عمر خلیفه ثانی رسید، عمر تصمیم گرفت تا زن های اسیر را فروخته و مردها را برده های عرب قرار دهد تا در حال طواف و سعی حاجی های بیمار، بی حال و پیرمرد را بر دوش گرفته، طواف دهند و با این کار برتری عرب را بر عجم ها به نمایش بگذارد. (1)

امیر المؤمنین که بار ها عمر را از افتادن در خطاها دور نگه داشته بود، (2) این بار هم عمر را از لغزش دیگری مصون داشت و فرمود:

«از رسول خدا شنیدم که فرموده اند: بزرگواران هر قومی را احترام کنید اگر چه با شما مخالف و دشمن باشند» و این جماعت فارس مردمانی دانشمند و بزرگوارند؛ همانا سر تسلیم در مقابل ما فرود آوردند و اسلام را قبول کردند. پس من از این

ص: 44

---

1- بحار ج 45 ص 330- اصول تشیع، ص 72

2- تا جایی که عمر خود بر این مطلب تصریح کرده و در طول زندگی خود 70 مرتبه جمله «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ»، را تکرار کرده است

«اسیران فارس حق خودم و حق بنی هاشم را آزاد کردم.» (1)

مهاجر و انصار با مشاهده ایثار و جوانمردی علی (علیه السلام) گفتند: ای برادر پیغمبر خدا! ما هم حق خود را به تو واگذار کردیم. علی (علیه السلام) فرمودند: خدایا تو شاهد باش که این ها حق خود را به من بخشیدند و من هم قبول کرده و همه را آزاد نمودم. عمر گفت: علی بن ابی طالب (علیه السلام) پیش دستی کرد و تصمیم مرا درباره عجمها بر هم زد. (2)

### نقل دیگر

فرمایش امیر المؤمنین (علیه السلام) را به گونه ای دیگر نیز نقل کرده اند که وقتی عمر قصد فروش کنیزان را کرد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیش آمده و فرمودند:

إِنَّ بَنَاتِ الْمُلُوكِ لَا تَبَاعُ وَ لَوْ كَانُوا كُفَّاراً وَ لِيَكُنْ إِنْ تُعْرِضُ عَلَيْهَا أَنْ تَخْتَارَ وَاحِداً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَرَوْجَهَا وَ أَحْسَبُ مَهْرَهَا مِنْ عَطَانِهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. (3)

ترجمه: فرزندان ملوک و پادشاهان را هر چند که کافر

ص: 45

- 1- همان منبع و بحار، ج 46، ص 15
- 2- همان منبع و دلائل الامامه ص 81
- 3- ریاحین الشریعه، ج 3، ص 13

باشند، در معرض فروش قرار نمی دهند؛ بلکه به آن ها اجازه می دهند تا به میل خود، یکی از مسلمین را به همسری برگزینند و مهریه شان را از بیت المال پرداخت می کنند.

### **شهربانو (سلام الله علیها) در مقابل عمر**

وقتی از خواستگاری زنان اسیر سخن به میان آمد، نگاه عمر به حضرت شهربانو (سلام الله علیها) که در گوشه ای ایستاده بود افتاد و زیبایی و وقار حضرت در نظرش جلوه کرد. حضرت شهربانو (سلام الله علیها) که متوجه نگاه معنی دار عمر شده بود، صورت خود را پوشاند و فرمود:

«أف بر تو ای روسیاه. روزگار پرویز (جدم) سیاه باد که نامه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را که از او دعوت به اسلام کرده بود، پاره کرد تا کار من به جایی برسد که در مقابل تو قرار بگیرم.»

عمر که زبان شهربانو (سلام الله علیها) را نمی دانست به گمان این که شهربانو (سلام الله علیها) او را دشنام می دهد، تازیانه از کمر کشید و قصد زدن آن مخدره را نمود و گفت: این زن

مجوسیه مرا دشنام می دهد. (1)

### دفاع امیر المؤمنین (علیه السلام) از شهربانو (سلام الله علیها)

در این زمان بار دیگر امیر المؤمنین (علیه السلام) پا پیش گذاشته و فرمودند: «مَهْلًا يَا عُمَرُ» آرام باش و او را مزین! او جد خود را دشنام می گوید به تو کاری ندارد.

و در اینجا بود که بار دیگر عمر گفت:

لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ.

اگر علی نبود عمر هلاک می شد.

سپس عمر رو به شهربانو (سلام الله علیها) کرده گفت: «تو مرا شماتت می کنی در حالی که من قصد ازدواج با تو را دارم؟!» امیر المؤمنین (علیه السلام) برای این که نگذارد بیش از این به عروس خاندان رسول (صلی الله علیه و آله) بی احترامی شود، فرمود: ای عمر! این بانو از آن تو نیست؛ بلکه بهترین مرد ها برای او

ص: 47

انتخاب شده است.

### خواستگاری امیر المؤمنین (علیه السلام)

در این حال علی (علیه السلام) رو به شهربانو (سلام الله علیها) که در پشت پرده ای از دید مردم پنهان شده بود، کرده و فرمودند:

«آیا حاضری با یکی از مسلمین ازدواج کنی؟»

حضرت شهربانو (سلام الله علیها) ساکت مانده و حیا کردند که چیزی بگویند. بعد از چند لحظه امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: شهربانو (سلام الله علیها) اجازه داد.

عمر گفت: از کجا فهمیدی؟ او که هنوز چیزی نگفته است.

حضرت فرمودند:

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: «هنگامی که دختر کریمه ای (با وقار و شخصیت) از قومی را نزدتان آوردند که ولی و سرپرستش همراه او نبود و کسی از او خواستگاری کرد به این که از او پرسید حاضری شوهر کنی؟ و او حیا کرد و ساکت ماند، سکوتش را نشانه رضایتش بگیرد، ولی اگر جواب رد به خواستگاری داد، او را مجبور نکنید.»

ص: 48

و من وقتی سکوت شهربانو (سلام الله علیها) را دیدم به رضایتش برای ازدواج پی بردم. (1)

## انتخاب امام حسین (علیه السلام)

حضرت شهربانو (سلام الله علیها) که از مدت ها پیش امام حسین (علیه السلام) را به عنوان همسر و همسفر زندگی خویش برگزیده بود، (2) با دست به اباعبدالله (علیه السلام) اشاره کرده و فرمود:

اگر در اختیار شوهر مختار هستم، فقط حسین بن علی (علیه السلام) را به همسری می پذیرم و در این امر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را ولی و وکیل خویش قرار می دهم.

در این لحظه امیر المؤمنین (علیه السلام) «حذیفه» را مأمور کرد تا خطبه عقد ازدواج امام حسین (علیه السلام) و

ص: 49

- 
- 1- بحار، ج 46، ص 15 المناقب، ج 4، ص 48- مستدرک الوسائل، ج 14 ص 316 دلایل الامامه، ص 41
  - 2- در جریان خواستگاری حضرت رسول (صلی علیه و آله . سلم) از شهربانو (سلام الله علیها) در عالم رؤیا و پذیرفتن این وصلت از طرف شهربانو (سلام الله علیها)، ص 41



## احیای سنت حسنه

این پیوند پربرکت در زمانی صورت گرفت که مردم مدینه شدیداً از ازدواج با کنیزان احتراز می کردند و به فرزندان که از آن ها متولد می شد، چندان اعتنایی نداشتند. اما این اقدام انسانی امام حسین (علیه السلام) سبب شد که این سنت شوم شکسته شده و نکاح با کنیزان در میان مسلمین رواج یابد. به خصوص که از این سه خواهر یعنی شهربانو، کیهان بانو، و مروارید سه مرد متولد شد که بهترین های زمانه خویش بودند؛ از شهربانو (سلام الله علیها) امام زین العابدین (علیه السلام)، از کیهان بانو قاسم بن محمد بن ابی بکر و از مروارید عبدالله بن عمر. (2)

جالب است که مُبرد راجع به مردی از قبیله قریش که مادرش کنیز بوده است، نقل کرده می گوید: من با سعید بن مسیب

ص:50

---

1- المناقب، ج4، ص48- العدد القویه ص57

2- زمخشری ص 467-538 به نقل از کتاب چراغ روشن در دنیای تاریک ص13

مجالست داشتتم روزی به من گفت:

-دایی های تو کی هستند؟

-مادر من، کنیزی است.

سعید با شنیدن این سخن روی گرداند و آن مرد در نظرش خوار و بی مقدار، آمد اما مرد چون باهوش بود به دنبال فرصتی ماند تا این که روزی سالم بن عبدالله عمر که از برجسته ترین شخصیت های قریش بود و مادرش هم کنیز بوده است، بر سعید وارد شد و با وی به گفتگو پرداخت و بعد که خداحافظی کرد و رفت آن مرد رو به سعید کرد و گفت:

-عمو این مرد که بود؟

سعید بر آشفت و فریاد زد و گفت:

-سبحان الله!! آیا تو به راستی چنین مرد بزرگی را نمی شناسی؟ این سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب بود ....

آن مرد فوراً پرسید:

-مادر وی کیست؟

سعید: مادرش کنیز بود.

ص: 51

روزی دیگر قاسم بن محمد بن ابی بکر که مادر او نیز کنیز بود وارد شد. بین سعید بن مسیب و او سخنانی رد و بدل شد و همین که از نزد او رفت، آن مرد دوباره همان سؤال قبلی را تکرار کرد و سعید نیز جواب مشابهی داد تا این که حضرت زین العابدین (علیه السلام) وارد شد و سعید با نهایت احترام و تعظیم با او برخورد کرد، وقتی که امام تشریف برد آن مرد رو به سعید کرد و گفت:

-سعید این مرد که بود؟

سعید با ناراحتی برگشت و به او گفت:

-این کسی است که هیچ مسلمانی نیست که او را نشناسد. این علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است... .

آن مرد فوراً پرسید:

-مادرش کیست؟

وی در جواب گفت: «کنیزی است...»

آن مرد بلافاصله گفت: عمو! پس چرا وقتی که به تو گفتم مادرم کنیز است و من بستگان و خویشاوند مادری ندارم از نظر تو افتادم؟»

ص: 52

سعید به اشتباه خود پی برد و از آن روز آن مرد را گرامی می داشت و به دیده احترام می نگریست.

به راستی، این خوی و خصلت پست که در آن زمان در همه جا سایه گسترده بود، از بازمانده های عصر جاهلیت بود که از نظر فکری و اجتماعی هنوز اثرش برجا مانده بود. در این که مادر کسی روسی یا ایرانی و یا از نژادی دیگر باشد، چه نقصی برای او محسوب می شود، شاعری در این باره می گوید:

لا تَشْتَمَنَّ امْرَأَةً اِنْ تَكُونُ لَهٗ \*\*\* اُمٌّ مِّنَ الرُّومِ اَوْ سَوْدَاءَ عَجَمَاءَ

فانها اُمَّهَاتِ الْقَوْمِ اَوْعِيَّةٌ \*\*\* مستودعات و للاحساب اَبَاءِ

-کسی را به جرم این که مادرش رومی و یا سیاه غیر عرب است نکوهش مکن!

-زیرا مادران ظرف های گیرنده امانت اند، شرافت نسب مربوط به پدران است.

آن چه که مقام انسانی را بالا می برد تنها اعمال پسندیده او و کرامت و عظمت ذاتی شخص است؛ هر چند که مادرش سیاه پوست غیر عرب باشد، اما اگر اعمالش ناپسند و ذاتاً پست و فرومایه باشد - اگر چه سید قرشی باشد - بی ارزش است و این

مطلب را اسلام مقدس که جز به اعمال آدمی، به چیز دیگری توجه ندارد و تنها ملاک بلندی و پستی را آن می داند و بس مقرر فرموده و مورد تأکید قرار داده است. [\(1\)](#)

ص: 54

---

1- به نقل از زندگانی امام سجاد(علیه السلام) شریف قرشی، ج 1، ص 44-41 به نقل از کتاب الرحم الطیب، ص 56

حسین (علیه السلام) و زندگی زناشویی

حسین (علیه السلام) و همسرانش

شهربانو (سلام الله علیها) انیس الحسین (علیه السلام)

ارینب و خواستگاری یزید

معلم بزرگ

شهربانو (سلام الله علیها) ملجأ و پناه امام حسین (علیه السلام)

خواستگاری امام حسین (علیه السلام) از ارینب

ارینب به نور حسین (علیه السلام) پناه می برد

امام حسین (علیه السلام) و طلاق ارینب



## حسین (علیه السلام) و زندگی زناشویی

سید الشهداء (علیه السلام) مظهر غیرت و همت بود و بیشتر افکارش در اطراف وظیفه بزرگی که جدش به او محول کرده بود، دور می زد، کمتر به خود و زندگی می پرداخت و لذا مانند سایر خلفاء و یا ائمه (علیهم السلام) زن نگرفت و به عادات و آداب عربی در این زمینه توجه زیادی نداشت. کم زن گرفت و کم اولاد آورد و همه را در راه رضای خدا فدای ابقاء ناموس الهی کرد.

اصولاً زن زود فریفته جاه و مقام و صورت و جمال می گردد، و گفته شده که حسین بن علی هم ممتازترین جوانان بنی هاشم و از جهت حسب و نسب و علم و دانش و مقام، سخا و



کرم بر همه رجحان و برتری داشت و لذا زنان عرب همان طور که دلباخته جدش رسول خدا (صلی علیه و آله و سلم)، بودند فریفته صورت و سیرت و مقام و رتبه امام حسین (علیه السلام) گشتند و همه میل داشتند در سایه او زیست کنند.

زن، اول فریفته مقام و پس از آن فریفته جمال و سپس فریفته جمال می گردد و گاهی این محبت به شدت می گراید که عاشق دلباخته می شوند. و چون اباعبدالله (علیه السلام) دارای کاملترین مراتب مقام و جمال و مال و منصب بود، بسیاری از زنان دلباخته او بودند. و اول زنی که او را انتخاب کرد، حضرت شهربانو (سلام الله علیها) ملکه ساسانی بود که از مجاری تاریخ این موضوع مسلم شده است. [\(1\)](#)

### حسین (علیه السلام) و همسرانش

به اتفاق مورخین، امام حسین (علیه السلام) بیش از پنج زن به حباله نکاح در نیاورد:

1- اولین زنی که برای حسین (علیه السلام) گرفتند شهربانو (سلام الله علیها) دختر یزدگرد پادشاه ساسانی بود که در بین

ص: 58

---

1- زندگانی امام حسین (علیه السلام)، عمادزاده، ج 1، ص 188

سال های 16 تا 35 هجری این ازدواج صورت گرفت.

2- دومین زنی که ابی عبدالله (علیه السلام) گرفت، رباب دختر امرء القیس مادر سکینه خاتون است. رباب دارای ملکات فاضله و تربیتی پاکیزه و مهذب بود، و در فصاحت و بلاغت و تربیت خاتونی عالی مقام و بزرگ منش بود و رباب از عشره مبشره (1) است و حسین (علیه السلام) رباب را بسیار دوست می داشت و به او بسیار ابراز علاقه می فرمود، زیرا رباب از زنان با عاطفه جهان و نسبت به امام حسین (علیه السلام) بسیار علاقمند بود.

3- ام لیلا دختر ابی مره بن مسعود بن شیث ثقفی مادر حضرت علی اکبر (علیه السلام) سومین همسری است که حضرت برگزید ام لیلا در وقار و مکنّت و عفت و عصمت و تربیت بی نظیر بود و ظاهراً این بانو هم قبل از واقعه طف (کربلا) از جهان در گذشته باشد.

4- چهارمین زن حضرت ام اسحاق دختر طلحه بن عبد الله مادر فاطمه می باشد. او اول زن حضرت مجتبی (علیه السلام) بود و

ص: 59

---

1- عشره مبشره زنانی هستند که وعده بهشت به آن ها داده شده و این وعده حتمی است.

بعد از رحلت آن حضرت بسیار ابراز علاقه و شفقت نسبت به فرزندان حضرت می کرد این زن باوفا و مهربان را امام حسین (علیه السلام) گرفت ام اسحاق نسبت به امام حسین (علیه السلام) نیز بسیار باوفا و عاشق و دلباخته بود.

5- پنجمین زنی که حضرت سید الشهداء (علیه السلام) گرفت قضاعیه مادر جعفر بن حسین (علیه السلام) بود که در زمان حیات پدر این فرزند از دنیا رفت قضائیه هم مانند سایر زوجات نهایت علاقه را به شوهر داشت. [\(1\)](#)

### **شهربانو (سلام الله علیها) انیس الحسین (علیه السلام)**

ابا عبدالله (علیه السلام) نسبت به همسر شان شهربانو (سلام الله علیها) علاقه ویژه ای داشتند و در خیلی از ناهمواری ها و مشکلات زندگی، نزد شهربانو (سلام الله علیها) می رفتند و بوسیله مؤانست با او آرام می شدند.

البته در کتب تاریخی و روایی پیرامون چگونگی معاشرت امام حسین (علیه السلام) با همسرشان به جز داستان «أُرَیْنَب و

ص: 60

---

1- زندگانی امام حسین (علیه السلام) : عمادزاده، ج 1، ص 196

خواستگاری یزید از او چیز دیگری ثبت نشده است.

اما همین جریان نیز مطالب زیبایی را در بردارد و به لطایفی از این زندگی نورانی اشاره می کند، به همین خاطر این جریان را با شرح و تفصیلی که در کتب تاریخی آمده است، نقل می کنیم تا در پرتو این داستان عشق حضرت حسین (علیه السلام) به غزاله اش (حضرت شهربانو (سلام الله علیها)) نمایان گردد.

### **اُرینب و خواستگاری یزید**

صدها و هزاران دختر زیبای شامی اندیشه ازدواج با یزید که فرزند جوان و شاعر خلیفه بود، را در سر می پروراندند؛ ولی در این میان زنی به نام «ارینب» که فتنه زیبایی حجاز شده بود و به دختران شامی طعنه می زد، یزید را شیفته خود کرده بود.

مردم می گفتند: آیا به راستی ارینب از دختران زیبای شامی زیباتر و دلرباتر است؟ آیا این شیدایی و شوریدگی یزید در عشق او که منجر به این همه مکر و فسون و دسیسه گردیده بجاست؟!

معاویه برای خواستگاری از ارینب، ابو درداء و ابو هریره را به مدینه فرستاده بود. اینان که همیشه خود را از نزدیکان

پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی می کردند، وقتی وارد مدینه شدند، آگاه شدند که حسین بن علی (علیه السلام) در شهر است و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) پیرامون او گرد آمده اند. فلذا روا نداشتند که همان روز را به دیدار حبیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نروند (1) و به سوی منزل حضرت حسین (علیه السلام) آمدند و به چابکی به سوی بالای اتاق رفته کنار امام نشستند. امام با آنان مصافحه کرد و آنان را در جایی خالی نزدیک خود جای داد؛ اما امام چون مجلس قرآن بر پا بود و قاری با صدایی زیبا تلاوت قرآن می کرد، به احترام قرآن با آن ها سخن نگفت و با توجه و جذبۀ عمیق خود دوباره به قرآن گوش فرا داد

بعد از تلاوت قرآن، امام حسین (علیه السلام) رو به سوی مهمانان تازه وارد خود کرد و با اظهار مهربانی و محبت از حال آن ها و جزئیات سفر شان پرسش هایی کرد؛ پس از آن به طور ناگهانی پرسید:

ص: 62

---

1- امام حسین (علیه السلام) میان مردم چنین خوانده میشد و در دل آن ها نیز همین مقام و محبوبیت را داشت

- علت واقعی سفر شما به مدینه چیست؟

ابو درداء گفت:

- مأموریت ما از جانب معاویه است تا ارینب دختر اسحاق را برای یزید خواستگاری کنیم.

- ارینب؟ دختر اسحاق؟ زن عبد الله؟

ابو درداء جواب داد:

او دیگر زن عبد الله نیست.

امام فرمود:

- چرا نیست؟

- برای این که شخصاً در حضور ما ارینب را سه طلاقه کرد.

- سه طلاقه چرا؟ آن مردی که آن همه زنش را دوست می داشت چگونه و به چه علت چنین تغییر حال و دگرگونی در عشق و علاقه خود پیدا کرد.

امام حسین (علیه السلام) این ها را، گفت سر به زیر انداخت و در اندیشه فرو رفت. همه با امام سکوت کردند ولی چیزی نگذشت که دوباره سر را بلند کرد و فرمود آخر چرا؟ ... آیا ندانستید برای چه عبد الله این کار ناروا را انجام داد؟

ص: 63

یک عرب از گوشه اتاق صدا را بلند کرد و چنین گفت:

-برای این که یزید عاشق زن او بود و معاویه معلوم نیست چگونه دام خود را پهن کرد تا عبد الله را به چنین کاری واداشت. این یک فریب و مکر بزرگی بود که در میان قبایل عرب تاکنون اتفاق نیفتاده است.

دیگری: گفت این کار معاویه عصمت و عفت را در خانواده ها می لرزاند و همه را نگران می کند.

کم کم مجلس از رسمیت در آمده و هر کسی با سخنی این کار را مورد نکوهش قرار داد. بعد از اظهار نظر های مختلف همه رو به امام کردند تا ببینند او چه می گوید و چه دستوری دهد. اما ناگهان دیدند امام حسین (علیه السلام) سکوت کرد و سر به زیر انداخته و از دیدگانش قطرات اشک بر روی سپیدش می لغزد. (1)

ابوهریره و ابو درداء هم زمان با هم گفتند

ای- آقای ما...

ص: 64

---

1- چرا که او رهبر جامعه اسلامی است و با دیدن چنین فجایعی بیش از هر کسی ناراحت شده و احساس وظیفه می کند.

ولی امام حسین (علیه السلام) چیزی نگفت و بی درنگ برخاست و با حال تأثر به اتاق شهربانو (سلام الله علیها) رفت. شهربانو (سلام الله علیها) تا ناراحتی را در چهره همسرش دید، شتابان به سویش آمده و گفت: چه پیش آمده؟ ... این اندوهت برای چیست؟

امام چیزی نگفت: نفس عمیقی کشیده و در گوشه اتاق روی سریری که از شاخه های خرما ساخته شده بود، نشست. شهربانو (سلام الله علیها) نیز در کنار او نشست و دست امام را در دستان خود گرفت. با درایت و هوشیاری، پرسش هایی از امام کرد و سعی در سبک کردن بار اندیشه و رنج امام نمود. چرا که شهربانو (سلام الله علیها) دختری بود که در گاهواره عالی ترین و درخشنده ترین پرورش دهندگان بار آمده بود؛ آن پرورش ساده و عملی ایران باستان که زبانزد عالم بود و این بانو بهترین و کامل ترین آن را در خانواده خود دیده بود. پرورشی که دانشمندان آن وقت جهان مثل افلاطون آن را در آثار خود ستایش کرده اند. (1)

ص: 65



البته حضرت شهربانو (سلام الله علیها) و شاهزادگان دیگر در خانواده های سلطنتی زندگی کرده بودند و وقتی به اسارت مسلمانان در آمدند، با روی و شیوه زندگی اهل بیت (علیه السلام) آشنایی نداشتند بنابراین نیاز به معلمی داشتند که با زندگی ائمه (علیهم السلام) آشنایی کامل داشته باشد و زبان و فرهنگ ایرانیان را نیز خوب بداند در میان اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، کسی بود که علاوه بر این ویژگی ها، از یاران خاص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) بود و به لقب «منا اهل البیت» مفتخر شده بود و او کسی جز سلمان فارسی نبود.

### معلم بزرگ

سلمان فارسی تعلیم و هدایت شاهزادگان ایرانی بالاخص حضرت شهربانو (سلام الله علیها) را به عهده گرفت و توانست آنان را با اهمیت اهل بیت طهارت (علیهم السلام)، صلاحیت و ذی حق بودن آنان در خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آشنا کند و بطور کلی شاهزادگان را در جوار بنی هاشم قرار دهد.

ص: 66

سلمان فارسی جریان زندگی و خصوصیات تمام رجال صدر اسلام را برای دختران یزدگرد تشریح کرد تا آنان با درک و شناخت کامل همسران خود را برگزیدند.

این گونه بود که حضرت سلمان، اساس پیروی ایرانیان از اهل بیت (علیهم السلام) را پایه گذاری کرد که آثار آن با گذشت چهارده قرن از آن زمان هنوز درخشندگی داشته و امروز هم مانند آفتاب در جهان اسلام نورافشانی می کند. [\(1\)](#)

### **شهربانو (سلام الله علیها) ملجأ و پناه امام حسین (علیه السلام)**

تربیت ایرانی و هدایت گری سلمان فارسی از شهربانو (سلام الله علیها) دختری ساخت که لیاقت همسری حضرت حسین (علیه السلام) را داشته و در سختی های زندگی، ملجأ و پناه او باشد. ابا عبد الله (علیه السلام) نیز در چهره شهربانو نور دانش و معرفت قوم بزرگی را می دید و در مدت زندگیش او را نزدیک ترین رازدار خود می دانست و هر چه در دل داشت، به او می گفت و در هر کاری از او نظر می خواست و در سخت ترین حالت های

ص: 67

روحی، با دیدن شهربانو (سلام الله علیها) و سخن گفتن با او دل و اندیشه اش آرام می گرفت.

آن روز هم که با سخنان ابودرداء و ابوهریره از این فریب بزرگ که طومار زندگی دو عاشق را در نور دیده بود، آگاهی یافت، بی اختیار متأثر و منقلب شد و به خانه خود شتافت و تأثراتش را از این دسیسه و ستم گری با شهربانو (سلام الله علیها) بازگو کرد.

وحتی همان بارقه ای که در آن لحظه به فکرش زده بود و همان فکر و اندیشه ای که برای نجات عبدالله و ارینب و نابود کردن این نقشه پر مکر و حيله به دل و فکر او وحی شده بود را به شهربانو (سلام الله علیها) بازگو کرد و شهربانو (سلام الله علیها) نیز گفته های امام را تأیید کرد.

پس از آرامشی که از این مشورت خود پیدا کرد، دوباره به سراغ میهمانان خود رفت و نخستین کلمه اش خطاب به ابو درداء و ابوهریره این بود:

-روح من در برابر هر گونه دسیسه و ستمگری اندوهگین و دردناک می شود. این دامی که برای عبدالله و ارینب گسترده هر

ص: 68

مرد خدا پرست و با وجدانی را می لرزاند.

### **خواستگاری امام حسین (علیه السلام) از ارینب**

امام حسین (علیه السلام) به آن دو نفر فرمودند:

اکنون که شما به دیدار ارینب می روید از شما می خواهم نام مرا هم پیش او ببرید و بگویید که حسین بن علی هم خواهان همسری شماست.

آن دو نفر گفتند:

ای فرزند رسول خدا (صلی علیه و آله و سلم) این امر تو را اطاعت می کنیم و این مأموریت تو را هم انجام می دهیم .

وقتی که ابو درداء و ابو هریره از منزل حضرت بیرون رفتند، بیشتر گفتگو های شان این بود که روز به روز امام حسین (علیه السلام) در گفتار و رفتار و در شکل و شمایل شبیه به رسول الله (صلی الله علیه و آله) می شود.

### **ارینب به نور حسین (علیه السلام) پناه می برد**

فردای آن روز ابو هریره و ابو دردا با در آمدن آفتاب به سوی خانه ارینب روانه شدند.

ص: 69

ارینب در خانه پدری خود در عالیه که نقطه مرغوب شهر مدینه بود منزل داشت. پدرش مرده بود و مادرش بایستی رنج روزگار را تحمل کرده، جای پدر را نیز برای او پر می کرد.

وقتی که ارینب متوجه شد که این دو صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به مدینه آمده اند و قصد ملاقات او را دارند، همه چیز را ناگفته دانست. چرا که ذهنش به چنین درخواست ها سابقه داشت.

وقتی که ابو هریره و ابو دردا داخل منزل ارینب شدند، پس از پذیرایی مختصری شروع به صحبت کرده و گفتند معاویه ما را مأمور کرده است که سلام و تحیات او را به تو رسانیم و عین گفته او را برایت تکرار کنیم:

«یزید قطعه ای از کبد من است. خود من است و افزونتر از من است. او چیزهایی دارد که من ندارم. او شاعر است و من نیستم. چیزهای ظریف دیگری هم دارد که تو در زندگی او خواهی دید. دوست دارم بزودی تو را در کاخ یزید و در میان خانواده خود ببینم.»

این متن عبارت خلیفه است که مأمور بازگو کردنش بودیم اما مطلب دیگری نیز وجود دارد که باید آن را نیز بیان کنیم.

اگر چه ما برای خواستگاری تو از طرف خلیفه آمده ایم ولی دیروز در همین شهر شما با یک خواهش دیگری روبرو شدیم.

ارینب گفت: « آن دیگر چیست؟ »

- خواهش حسین (علیه السلام) است.

- حسین کیست؟

- حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) آن مرد پرهیزگار که محبوب رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود.

- او چه می خواهد؟

- او هم می خواهد با تو ازدواج کند. توبه یقین او را دیده ای و از سرگذشت پرهیز کارانه و دلاورانه زندگی او آگاهی.

- آری، او را دیده ام. روشنی باطن او را که رنگ هایی از پرهیزکاری و دلاوری دارد، بر چهره اش تشخیص داده ام. حتی این شعر او را هم که موافق احساسات دل و روح من است، حفظ کرده ام.

و چنین خواند:

قِفْ دُونَ رَأْيِكَ فِي الْحَيَاةِ مُجَاهِدًا \*\*\* إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ

ص: 71

-در زندگی رزم کنان بر ایمانت تکیه، کن زیرا زندگی عبارت است از عقیده و جهاد.

مدتی فکر کرد و باز گفت:

-ولی هیچ گاه از این اراده و میل او آگاه نبودم. چگونه خواهان ازدواج با من شده در صورتی که دختری در خانه خود دارد که زیبایی و تربیت بلند خانواده سلطنتی او همه زیبایی های زنان و دختران نجد و حجاز را تحت الشعاع خود گرفته است. (1) شما مرا روبروی این دو تقاضای نامنتظر گذاشتید.

در هر دوی آن ها می اندیشم ولی پیش از این که من تصمیم خود را بگیرم میل دارم نظر خود شما را در ترجیح یکی بر دیگری بدانم این را هم بگویم که شما بهترین اشخاص برای مشورت من در این موضوع هستید. دیروز به خانواده پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزدیک بودید و امروز به خانواده معاویه وابسته شدید پس از خود شما سؤال می کنم که چه کنم و کدام یک را ترجیح دهم؟

ابو دردا با کمی تأمل پاسخ داد:

ص: 72

---

1- منظور حضرت شهربانو (س) است.

-اگر دنیا و جاه و جلال و عظمت آن را می خواهی و زندگانی را از وجهه زیبایی و شعر می نگری، یزید را برگزین اما اگر معنویت و پرهیز کاری و عظمت اخلاقی را در حیات جستجو می کنی و می خواهی لبانت را روی لبانی بگذاری که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) لبان خود را بر آن نهاده است، حسین (علیه السلام) را برگزین.

خون بی اختیار بر چهره اربنب دوید. همان دم از جای خود برخاست و گفت:

-اجازه دهید چند دقیقه شما را تنها بگذارم و بدان اطاق نزد مادرم بروم.

وقتی که اربنب از اطاق بیرون رفت ابوهریره به رفیقش گفت:

-ما او را در وضعیت بس دشواری، گذاشتیم خیال می کنی چه کند و کدام را انتخاب کند؟

ابو دردا گفت: خدا داناتر است.

پس از لحظاتی اربنب به اطاق بازگشت و گفت: از همان آغاز سخن و بیان مطلب من انتخاب خود را کردم. من می خواهم به نور باطن حسین (علیه السلام) پناه ببرم و از این جنجال مادی که



جز شک و سیاهی چیزی در بر ندارد آسوده شوم.

ابو دردا ارینب را به امام حسین (علیه السلام) عقد بست و پول های معاویه را که 12 هزار دینار بود، به کابین او داد و بیرون آمد، خبر را به امام حسین (علیه السلام) داد و نزد معاویه برگشت و جریان را گزارش داد، معاویه از او سخت رنجید، پرسید پول ها کجاست؟

گفت: مال بیت المال مسلمین بود، کابینه عقد پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) دادم.

با این کار ابو دردا، اوضاع زندگی عبدالله بن سلام شوهر سابق ارینب که به طمع دختر معاویه و حکومتداری، ارینب را سه طلاقه کرده بود، مختل شد، زیرا از حکومت خلع گردید و مقرری اش به سبب بدگویی به معاویه قطع شد و چون مال زیادی نزد زن سابقش (ارینب) به امانت گذاشته بود، به مدینه برگشت ولی تصور می کرد که ارینب منکر اموال او خواهد شد، چرا که بدون سبب او را طلاق داده بود. وقتی به مدینه وارد شد و مطلع شد که همسرش را حسین بن علی (علیه السلام) عقد کرده مسرور شده و نزد امام رفت که به اعانت آن حضرت اموالش را بگیرد. امام حسین (علیه السلام) برای ارینب که هنوز او را ملاقات نکرده بود، پیغام داد اموال ابن سلام را حاضر کند و خود همراه

ص: 74

عبدالله بن سلام به خائۀ ارینب رفتند، زن فوری بسته های امانت را نزد شوهر سابق گذاشت. عبدالله از زن سپاسگزاری کرد.

### امام حسین (علیه السلام) و طلاق ارینب

امام حسین (علیه السلام) وقتی مشاهده کرد عبدالله بن سلام از کردار خود پشیمان است و ارینب نیز هنوز مهر او را بدل دارد، ارینب را سه طلاقه کرد و پس از عدۀ او را به شوهر اولش عقد کرد.

عبدالله به ارینب گفت کابینی که از حسین (علیه السلام) گرفتی، به او رد کن امام حسین (علیه السلام) قبول نفرموده و کابین را به آن ها بخشید.

بدین ترتیب زنی را که معاویه با حيله و خدعه طلاقش را گرفت تا به عقد یزید در آورد امام حسین (علیه السلام) با خیراندیشی خود او را به شوهرش برگردانید و موجب بغض و کینه یزید نسبت به امام حسین (علیه السلام) و مسرت و شادمانی عبدالله و ارینب گردید. [\(1\)](#)

ص: 75



بخش سوم:

## شهربانو (سلام الله عليها) مادر امام سجاد (عليه السلام)

طهارت مادران ائمه (عليه السلام)

سرچشمه محبت ایرانیان به اهل بیت (عليه السلام)

احترام به مادر

ص: 77



همان طور که قبلاً متذکر شدیم (1) مادران ائمه اطهار (علیهم السلام) از طهارت باطنی ویژه ای برخوردار بودند و گوهر وجودی شان از هر گونه گناه و عصیان پاک و طاهر بود تا شایستگی پرورش اولیاء الله را کسب نمودند و دلیل این مدعا عباراتی است که در زیارتنامه ائمه اطهار (علیه السلام) می خوانیم و خطاب به ایشان می گوئیم:

«بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُتَجَسَّكَ الْجَاهِلِيَّةُ بَانْجَاسِهَا وَ لَمْ

ص: 79

ترجمه: پدر و مادرم به فدایت ای فرزند رسول خدا (صلی علیه و آله و سلم) گواهی می‌دهم که تو نوری در صلب‌های بلند مرتبه و رحم‌های پاکیزه بودی که جاهلیت هرگز با آلودگی‌هایش ناپاکت نکرد و با تیرگی‌هایش به کدورتت نکشاند.

آری! ما با خواندن این عبارت در زیارتنامه ائمه اطهار (علیهم السلام) شهادت می‌دهیم که وجود نورانی ائمه در صلب‌های بلند مرتبه و رحم‌های مادران پاکیزه رشد کرده است و حضرت شهربانو (سلام الله علیها) یکی از این مادران پاک و مطهر می‌باشد که امام سجاد (علیه السلام) نیز به داشتن چنین مادری افتخار کرده است.

امام (علیه السلام) در فرمایشی گهربار می‌فرماید:

ص: 80

«أنا ابن الخیرتین لأن رسول الله (صلی علیه وآله وسلّم) قال: ان لله من عباده خیرتان فحیرة من العرب قریش و من العجم فارس.» (1)

ترجمه: من فرزند دو گروه برگزیده خداوند هستم، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: همانا برای خدا از بندگانش دو گروه برگزیده وجود دارد، یکی از عرب که قریش است و دیگری از عجم که مردم فارس (ایرانیان) می باشند.

و امام سجاد (علیه السلام) از پدر قریشی و از اعراب است و از مادر عجم و از فارس می باشد.

و فخر حسینیان بر حسینیان از اینجا نشأت می گیرد که جده ایشان شهربانو (سلام الله علیها) بوده و به همین خاطر کریم الطرفین هستند. (2) و شبرای این اشعار را که در بیان همین افتخارات می باشد، به آن حضرت نسبت می دهد:

ص: 81

---

1- بحار، ج 46 ص 4 المناقب، ج 4، ص 175 ریاحین الشریعه، ج 3، ص 12

2- فارسنامه ص 4



خُبِرْتُ اللَّهَ مِنَ الْخَلْقِ أَبِي \*\*\* بَعْدَ جَدِّي وَ أَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ

فِضَّةٌ قَدْ صِيغَتْ مِنْ ذَهَبٍ \*\*\* فَأَنَا الْفِضَّةُ ابْنُ الذَّهَبَيْنِ

مَنْ لَهُ جَدٌّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى \*\*\* أَوْ كَأَبِي وَ أَنَا ابْنُ الْقَمَرَيْنِ

فَاطِمَةُ الرَّهْرَاءِ أُمِّي وَ أَبِي \*\*\* قَاصِمُ الْكُفْرِ بَدْرٍ وَ حَنِينِ

وَلَهُ فِي يَوْمٍ أَحَدٍ وَقَعْتَهُ \*\*\* شَفَّتِ الْعُلَّ بَعْضَ الْعَسْكَرَيْنِ

ترجمه: - برگزیده خدا از میان خلق پس از جدّم پدر من است و من پسر هر دو برگزیده ام.

- نقره ای از طلا آویخته شده است، که من آن نقره، فرزند دو طلایم.

- چه کسی در عالم جدی چون جدّم من و پدری چون پدر من داشته است؟ در حالی که من فرزند دو ماه تابانم.

- مادرم فاطمه زهرا و پدرم در هم شکننده کفر در جنگ بدر و حنین است؛

- در روز جنگ احد برای او رویدادی است که عطش یکی از دو سپاه (سپاه اسلام) را برطرف کرد (1)

ص: 82

البته باید گفت حضرت شهربانو (سلام الله علیها) نه تنها افتخاری برای امام سجاد (علیه السلام) بلکه افتخاری برای ما ایرانیان نیز می باشد چرا که وجود نورانی نه امام همام و وجود نازنین بقیه الله الاعظم از نسل یک دختر ایرانی به وجود آمده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نیز در روایتی به این مطلب اشاره داشته اند:

«هُوَ مِنْ وَلَدِي يُزْدَجَرِدُ بْنُ شَهْرِيَارٍ» (1)

ترجمه: او (مهدی) از نسل من و از تبار یزدجرد بن شهریار است.

و به همین خاطر است که ابو الأسود دوثلی در وصف امام سجاد (علیه السلام) سروده است:

وَإِنْ غُلَامًا بَيْنَ كِسْرَى وَهَاشِمٍ \*\*\* لَا كَرْمٌ مِنْ نِيْطَتِ عَلَيْهِ التَّمَائِمُ

ص: 83

---

1- الملائم و الفتن ص -166 بحار الانوار، ج 51 ص 164 به نقل از یوم الخلاص، ص 95.

هُوَ النُّورُ نَوَّرَ اللَّهُ مَوْضِعَ سِرِّهِ \*\*\* وَ مَنبَعُ يَبْنُوعِ الْإِمَامَةِ عَالِمِ (1)

ترجمه: فرزندی که میان کسری و هاشم به دنیا آمده است، از تمام بزرگان گرامی تر و شریف تر است.

او نور است؛ نور خدا و گنجینه اسرار الهی سرچشمه اصل امامت و عالم داناست.

شاعر دیگری نیز درباره امام سجاد (علیه السلام این گونه گفته است:

وَأُمُّهُ ذَاتُ الْعُلَى وَالْمَجْدِ \*\*\* شَاهُ زَنَانُ بِنْتُ يَزْدَجَرْدِ

وَهُوَ ابْنُ شَهْرِيَارِ بْنِ كَسْرَى \*\*\* ذُو سَوْدَدٍ لَيْسَ يَخَافُ كَسْرَى (2)

ترجمه: مادرش صاحب مقام بلند و بزرگی، شاه زنان دختریزدجرد است که او پسر شهریار فرزند کسری (انوشیروان)

ص: 84

---

1- وفيات الاعيان، ج 2، ص 429 رياحين الشريعة، ج 3، ص 12

2- رياحين الشريعة، ج 3 ص 12 منتهى الآمال، ج 2، ص 29

می باشد کسی که صاحب سیادت و آقایی است و از کسی نمی هراسد.

### سرچشمه محبت ایرانیان به اهل بیت (علیه السلام)

با این اوصاف می توان گفت: یکی از علت های مهم عشق و محبت ایرانیان به اهل بیت (علیهم السلام) وجود حضرت شهربانو (سلام الله علیها) و ازدواجش با اباعبدالله (علیه السلام) می باشد. چنان که در تاریخ یعقوبی آمده است:

ایرانیان در زمان ساسانی برای سلاطین خود حقوق آسمانی قایل بودند و آن ها را سایه یزدان می شمردند و جای انکار نیست که همین عقیده، یعنی اختلاط خون امام حسین (علیه السلام) به خون سلاطین ساسانی باعث گردید که ایرانی ها نسبت به خاندان امیر المؤمنین (علیه السلام) تا این درجه که مشاهده می شود عقیده پیدا کنند. (1)

ص: 85

البته نباید این مطلب را علت تامهٔ محبت ایرانیان به اهل بیت (علیهم السلام) دانست بلکه ایرانیان به انتظار عدالت اسلام به تابعیت این دین تن در داده و اجرای این عدالت را فقط در روی از رویه بزرگ مردانی مانند امیر المؤمنین (علیه السلام) و تسنین (علیهما السلام) می دانستند و به همین خاطر تا این اندازه حاضر به فداکاری در راه آنان بودند.

### احترام به مادر

در آیات و روایات فراوانی به نیکی به پدر و مادر سفارش شده است؛ به طوری که خداوند تبارک و تعالی بارها سفارش نیکی به پدر و مادر را بعد از امر به اطاعت از خودش قرار داده است که این خود نشانهٔ اهمیت این مطلب است. در آیه 36 سوره مبارکه نساء می فرماید:

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.»

و خدا را عبادت کرده و برای او شریکی قرار ندهید و به پدر و مادر خود نیکی کنید.

ائمه اطهار (علیهم السلام) هم در همه عرصه ها برای انسان ها الگویی کامل به حساب می آیند، در این زمینه نیز از همه جلوتر بوده و رفتار و کردار شان نمونه بوده است و حضرت زین العابدین (علیه السلام) که یکی از این بزرگان بودند، این ویژگی را در رفتار شان رعایت می کردند. در احوالات ایشان درباره تکریم مادرش آمده است:

امام سجاد (علیه السلام) مادر خویش را تا به آن اندازه احترام می کرد که با او در یک ظرف غذا نمی خورد و وقتی از علت آن سؤال می کردند می فرمود:

فَقَالَ: أَحَافُ أَنْ تَسْبِقَ يَدِي إِلَى مَا سَبَقَتْ إِلَيْهِ عَيْنَهَا فَأَكُونَ قَدْ عَقَقْتَهُ.

ترجمه: هیچ وقت با مادرم در یک ظرف غذا نمی خورم، چرا که می ترسم دست به لقمه ای برم که مادرم دیده بدان افکنده باشد و قصد میل آن را

داشته باشد و به این خاطر، عاق او کردم. (1)

ص: 87

این رفتار امام علاوه بر این که نشان از دقت ایشان دارد،

نشان دهنده عظمت شخصیت حضرت شهربانو (سلام الله علیها) است که امام را وادار میکرد تا خویش را تکریم و تعظیم نمایند. (1)

ص: 88

---

1- البته بنابر این که حضرت شهربانو (سلام الله علیها) به هنگام تولد امام سجاد (علیه السلام) وفات یافته، باشند باید گفت زنی که به این مقدار حضرت به او احترام می نمود، یکی از کنیزان امام حسین (علیه السلام) بوده که به دستور امام متکفل تربیت امام سجاد (علیه السلام) شده بود. و حضرت او را مادر صدا می کرد و یا همسر امام حسن مجتبی (علیه السلام) بوده که سرپرستی امام را به عهده گرفته بود. زندگانی امام حسین (علیه السلام)، ج 1، ص 193 منتهی الآمال، ج 2، ص 30

بخش چهارم:

**شهربانو (سلام الله عليها) و شباهتش به نرجس خاتون (سلام الله عليها)**

شباهت دو جریان نرجس خاتون (سلام الله عليها)

خواب نرجس خاتون (سلام الله عليها)

ص: 89





## شباهت دو جریان

وقتی که زندگانی حضرت شهربانو (سلام الله علیها)، مخصوصاً جریان اسارتش را به دقت مورد مطالعه قرار دهیم، به وضوح شاهد شباهت های زندگانی این بانو با زندگی نرجس خاتون (سلام الله علیها) مادر مکرمه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهیم بود. در این مقال، جریان اسارت مادر گرامی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بیان می کنیم تا بیشتر با شباهت های دوران زندگی این دو عروس آل رسول (علیه السلام) آشنا شویم:

### نرجس خاتون (سلام الله علیها)

در کتاب «غیبت» شیخ طوسی (1)، از بشر بن سلیمان،

ص: 91

---

1- منتهی الآمال، ج 2، ص 745

برده فروش که یکی از فرزندان ابو ایوب انصاری و از شیعیان و ارادتمندان امام علی النقی و امام حسن عسگری (علیه السلام) بود و در سامرا افتخار همسایگی با این دو امام (علیه السلام) را داشت، نقل می کند که روزی «کافور» خادم امام علی النقی (علیه السلام) نزد من آمده گفت: آقایم ترا می خواهد. خدمت آن جناب رسیدم.

فرمود: بشر! تو از فرزندان انصاری و محبت و دوستی ما خانواده به ارث در میان شما بوده و شما مورد اطمینان ما هستید. من تو را امتیاز و شرافت مخصوصی می دهم که باعث برتری تو در میان شیعیان ما شود، تو را بر سری مطلع می گردانم و برای خریداری کنیزی مأمور می کنم.

در این هنگام نامه ای زیبا با خط و زبان رومی نوشت و مهر خود را بر آن زد، کیسه ای زرد که محتوی دویست و بیست دینار بود، به من داد و فرمود: این پول و نامه را بگیر و به طرف بغداد برو! صبح فلان روز در سرپل بغداد حاضر می شوی، همین که کشتی های حامل اسیران و بردگان رسید و کنیزان را مشاهده کردی، عده ای از نمایندگان سپهداران بنی عباس را میبینی که می خواهند کنیز خریداری کنند، چند نفری هم از جوانان عرب

خواهند بود.

در این موقع از عمر بن یزید برده فروش جستجو کن! او را که پیدا نمودی، دقت کن کنیزی را برای فروش عرضه می دارد که دارای این خصوصیات است؛ از آن جمله دو جامه حریر پوشیده ولی هر یک از خریداران که می خواهند دست به او بزنند یا او را ببینند، امتناع می ورزد. از پشت پرده به زبان رومی ناله او را می شنوی.

به رومی می گوید پرده حجاب مرا دریدند، یکی از خریداران می گوید من به سیصد اشرفی این کنیز را می خرم، بسیار کنیز با عفتی است عفت او مرا مشتاقش نموده. با زبان عربی به او می گوید اگر تو به صورت سلیمان بن داود و قدرت او در آبی، هرگز به تو تمایل نخواهم داشت. بیهوده مال خود را صرف نکن.

برده فروش می گوید پس چه باید کرد. من ناچارم تو را بفروشم کنیز خواهد گفت عجله نکن من باید به خریداری تن در دهم که دلم به او تمایل داشته باشد و اطمینان نسبت به او پیدا کنم که با وفا و امانت دار است. در این موقع پیش عمر بن یزید

ص: 93

برده فروش می روی، به او می گوئی من نامه ای به زبان و خط روم که یکی از اشراف عرب نوشته و در آن وفا و شرافت و سخاوت خود را ذکر نموده است، آورده ام. این نامه را به آن کنیز، بده، اگر تمایل پیدا کرد، من از طرف او برای خریداری کنیز وکالت دارم.

شر بن سلیمان می گوید: تمام آن چه را مولایم علی النقی (علیه السلام) فرموده بود به انجام رسانیدم همین که کنیز به نامه امام نگاه کرد، با صدای بلند شروع به گریه نمود؛ رو به عمر بن یزید برده فروش نموده و گفت: مرا به صاحب همین نامه بفروش! قسم های شدید و غلیظی خورد که اگر او را به آن شخص نفروشد، خود را خواهد کشت. من درباره قیمت کنیز با برده فروش بسیار گفتگو کردم تا راضی شد به همان مقدار پولی که مولایم به من داده بود، کنیز را به من بفروشد. پول را به برده فروش دادم و کنیز را به همراه خود بردم.

کنیز از این جریان شاد و خندان شد. او را به اتاقی که در بغداد اجاره نموده بودم بردم ولی او دمی آسوده نبود. پیوسته نامه امام را می بوسید ، بر چشمانش می گذاشت و بر صورت خود

می کشید. با شگفتی از او پرسیدم: نامه ای را می بوسی که صاحبش را نمی شناسی؟

گفت تو عاجز از درک مقام اولاد پیغمبری. اینک گوش فرادار و دل به من سپار تا برایت بازگو کنم؛ نام من ملیکه است دختر یشوعا پسر قیصر پادشاه روم هستم. مادرم از فرزندان حواریین است و نسب او به شمعون وصی عیسی می رسد. می خواهم داستان عجیبی برایت بازگو کنم.

پدر بزرگم قیصر روم خواست مرا در سن سیزده سالگی به ازدواج برادرزاده خود در آورد. مجلسی با شکوه ترتیب داد که سیصد نفر از اولاد حواریین، کشیشان و راهبان و ششصد نفر از اشراف و بزرگان و چهار هزار نفر از امرا، سرلشگران، سپهبدان، افسران و رؤسای قبایل به این مراسم دعوت شده بودند.

تختی از جواهر، که با زیبایی آراسته شده و دارای چهل پله بود، آماده شد. همین که برادرزاده اش به بالای تخت رفت، صلیب ها برافراشته شد و کشیشان بپا خاستند و انجیل ها را گشودند، ناگهان صلیب ها از بالا به زیر افتادند و پایه های تخت در هم شکست و پسر عمویم در حال بی هوشی بر زمین افتاد.

ص: 95

رنگ از چهره کشیش ها پرید و لرزه بر اندام آن ها افتاد. رئیس آن ها به پدر بزرگم گفت شاهنشاهها! ما را از این عمل نحس که گره بر نابودی دین مسیح است معاف دار! پدر بزرگم بسیار ناراحت شد و این جریان را به فال بد گرفت <

دستور داد پایه های تخت را درست کرده و صلیب ها را برپا نمایند و برادر آن جوان نگون بخت را بیاورند تا مرا به ازدواج او در آورند و نحوست این جوان به وسیله برادرش برطرف گردد. دستور او اجرا شد ولی همین که بر تخت قرار گرفت، باز آن چه در مورد برادرش واقع شد، نسبت به او نیز تکرار گردید؛ مردم پراکنده شدند و پدر بزرگم با اندوه تمام از مجلس بیرون رفت و داخل حرم سرا گردید.

همان شب من در خواب دیدم حضرت عیسی (علیه السلام) و شمعون با عده ای از حواریین در قصر پدر بزرگم جمع شده اند در آن جا منبری از نور که سر به فلک کشیده بود، در همان محلی که پدر بزرگم تخت مرا قرار داده بود، نهاده شده است. در

این موقع حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به همراه داماد و وصیش و با عده ای از انبیا وارد شدند. مسیح پیش رفت و محمد (صلی الله علیه و آله) را در آغوش گرفت.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود:

آمده ام از وصی تو شمعون، دخترش ملیکه را برای این پسرم خواستگاری کنم.

و با دست اشاره به امام حسن عسکری (علیه السلام) نمود. عیسی (علیه السلام) نگاهی به شمعون نموده، گفت شرافت و عظمت بر در خانه تو روی آورده است. این خویشاوندی را غنیمت شمار و نژاد خود را به نژاد محمد (صلی الله علیه و آله) اتصال بده. شمعون گفت: من بر این وصلت افتخار می کنم.

شمعون بر همان منبر رفت و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از او خواستگاری کرده و مرا به ازدواج فرزندش در آورد و عیسی (علیه السلام) فرزندان محمد (صلی الله علیه و آله) و حواریین گواه شدند. از خواب که بیدار شدم ترسیدم این خواب را به پدر و جدم بگویم که مبادا مرا بکشند؛ به ناچار در دل پنهان داشتم اما چنان شیفته محبت امام حسن عسکری (علیه السلام) شدم که دیگر از



غذا خوردن و خوابیدن بازمانده بودم.

لاغر اندام و ضعیف شده و مبتلا به بیماری شدید گردیدم. هر چه طیب در تمام مملکت روم بود، برایم حاضر کردند اما همگی از معالجه من عاجز بودند؛ روزی وقتی جدم قیصر از بهبودی من ناامید شد به من گفت: عزیزم! نور چشمم! آیا خواسته و آرزویی در دنیا داری تا آن را برآورم؟

گفتم: پدر بزرگ! من از زندگی ناامید شده ام و دیگر چاره ای برای خود تصور نمی کنم. اگر اجازه دهی اسیران مسلمانی را که در زندان های شما زیر شکنجه هستند، بند از آن ها بگشایند و به آن ها کمک کنند و آزاد شان نمایند، شاید عیسی مسیح (علیه السلام) و مادرش مرا شفا دهند.

پدر بزرگم خواسته ام را اجابت نمود و آنان را آزاد کرد. پس از این من کمی تظاهر به بهبودی کرده و مختصر غذایی می خوردم، جدم خیلی خوشحال شد و شروع به احترام و تکریم اسیران مسلمان نمود.

پس از چهارده شب در عالم خواب بانوی بزرگوار فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را دیدم. مریم (سلام الله علیها) دختر عمران و هزار

ص: 98

حوری بهشتی به همراه او بودند. مریم (سلام الله علیها) به من گفت: این خانم بزرگ ترین بانوی جهان مادر شوهر تو است. من دست به دامن آن بانو انداختم و شروع به گریه و زاری کردم و از این که شوهرم هیچ به سراغم نمی آید، گله و شکایت کردم.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمود:

پسرم ابو محمد تا زمانی که تو مشرک و در مذهب نصرانیان باشی، به دیدنت نخواهد آمد. اینک خواهرم مریم نیز از کیش تو بیزار است اگر مایلی رضایت خدا و حضرت مسیح و مریم و شوهرت ابو محمد را به دست آوری بگو:

اشْهَدُ اَنْ لَا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ.

این کلمات را که بر زبان جاری کردم، مرا به سینه چسبانید و فرمود: حالا منتظر باش که ابو محمد به دیدار تو خواهد آمد، من از خواب بیدار شدم و پیوسته آرزوی دیدار او را داشتم.

او شب بعد به دیدار من آمد. به او گفتم: بعد از این که مرا به آتش مهر و علاقه خود مبتلا نمودی، چرا به من ستم روا داشتی و به دیدارم نیامدی؟ فرمود: «تأخیر در دیدار تو فقط به واسطه این

بود که تو مشرک بودی اکنون که مسلمان شده ای، هر شب به دیدن تو خواهم آمد تا خداوند این فاصله را در عالم ظاهر از بین من و تو بردارد.» از آن تاریخ دیگر ملاقات ما به هیچ وجه قطع نشد.

بشر بن سلیمان می گوید: پرسیدم چگونه در میان اسیران قرار گرفتی؟ گفت در یکی از شبها ابو محمد (امام حسن عسکری (علیه السلام)) به من گفت:

«در فلان روز پدر بزرگ سپاهی برای جنگ با مسلمانان خواهد فرستاد؛ تو باید به صورت کنیزان و خدمتکاران در آبی و با آن ها از فلان راه به لشکر بیوندی!»

این کار را کردم تا با سپاه مسلمانان روبرو شدم. بالاخره کار به جایی رسید که مشاهده می کنی هیچ کس جز تو تاکنون نفهمیده من دختر پادشاه روم هستم، پیرمردی که من در سهم غنیمت نصیب او شدم، از اسم من پرسید. نام اصلی ام را انکار نمودم و در جواب گفتم نامم نرجس است گفت نرجس نام کنیزان است و چگونه است که تو رومی هستی ولی با زبان عربی

در پاسخ گفتم « از شدت علاقه ای که جدم به من داشت، مرا به آموختن آداب و آداب می داشت. از آن جمله زنی را هر صبح و شام مأمور کرده بود که زبان عربی را به من بیاموزد و با تمرین زیاد به زبان عربی مسلط گردیدم.»

و این گونه وصلتی مطهر صورت گرفت تا در نتیجه آن فرزندی متولد شود که پیامبران الهی مژده تولد او را به پیروان خود داده بودند. کسی که همه شیفتگان حقیقت و عدالت و خستگان از فساد و تباهی در انتظار او زندگی خود را به سر می برند.

اما اگر در جریان اسارت نرجس خاتون (سلام الله علیها) دقت، کنیم ویژگی ها و شباهت هایی را متوجه خواهیم شد که مادر امام زین العابدین (علیه السلام) نیز در آن ها شریک است؛ اولین شباهت این است که این دو بزرگوار فرزندان پادشاهان ایران و روم؛ دو امپراطوری و ابرقدرت آن دوره از تاریخ بوده اند. ویژگی دیگر برگزیده شدن هر دو بزرگوار از سوی اهل بیت (علیه السلام) برای ازدواج با دو تن از ائمه (علیهم السلام) است. دیگر شباهت ها و

ویژگی هایی نیز وجود دارد که با تأمل و تفکر می توان به آن ها دست یافت.

ص: 102

بخش پنجم:

**مرقد مطهر حضرت شهربانو (سلام الله علیها) در کجاست؟**

مرقد مطهر حضرت شهربانو (سلام الله علیها) در کجاست؟

مقبره ای برای یادبود شهربانو (سلام الله علیها)

مکان بقعه شهربانو (سلام الله علیها)

ص: 103



## مرقد مطهر حضرت شهربانو (سلام الله علیها) در کجاست؟

درباره مرقد مطهر حضرت شهربانو (سلام الله علیها) دو قول معروف و مشهور وجود دارد

### قول اول:

\*قول اول (1)

بین علماء و مؤرخین معروف است که حضرت شهربانو (سلام الله علیها) به هنگام تولد امام سجاد (علیه السلام) در مدینه از دنیا رفته و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شده است. (2)

ص: 105

- 
- 1- با اینکه این قول متواتر و قطعی است، اما قول دیگری نیز درباره مرقد مطهر حضرت شهربانو (سلام الله علیها) وجود دارد که امام سجاد (علیه السلام) در کوفه متولد گردید و مادرش در ماه شعبان از دنیا رفته و در کوفه به خاک سپرده شد: زندگانی امام سجاد (علیه السلام)، شریف قرشی، ج 1، ص 53
  - 2- بحارج، 46، ص 10 - الخرائج ج 2، ص 75 - رجال ابن داود، ص 371 - زندگانی امام حسین (علیه السلام)، عمادزاده، ج 1، ص 194 - ریاحین الشریعه، ج 3، ص 11

لذا اولین گرفتاری که برای امام سجاد (علیه السلام) پیش آمد و آن، در مرحله آغازین و کودکی آن حضرت بود، وفات مادر بزرگوارش بود که پس از ولادت امام (علیه السلام) در دوران زایمان اتفاق افتاد و امام علیه السلام از همراهی مادر محروم ماند.

هر چند در آن حالت امام حسین (علیه السلام) کوشید تا سوز و گداز و آن تب شدید همسر گرامیش، شهربانو (سلام الله علیها) را برطرف سازد، اما نتوانست، حال آن مخدره و خیم شد و بیماری خیلی زود بر او غلبه کرد و او را پژمرده ساخت و چون کالبدی بی روح در بستر افتاد، در حالی که با درد و حسرت، نگاه های محبت آمیزش را به کودک خردسالش دوخته بود، زیرا آن کودک ارجمند از چشمه زلال عواطف و مهر مادری سیراب نشده بود.

آری، تب شدت یافت و درد و رنج شدید بر او چیره شد و روزی چند بار با بیمار های سخت، دست به گریبان بود تا این که مرغ روحش هم چون ارواح بلند به ملکوت اعلی و به پیشگاه خداوند یکتا پرواز کرد و با درگذشت این بانو صفحه درخشانی از صفحات فضیلت، پاکدامنی و حیاء و هر آن چه از ادب و کمال



مایه افتخار یک زن است، در هم پیچیده پیچیده شد و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) با وفات این بانوی بزرگوار که نمودار فضیلت بود، مصیبت زده شد. (1)

## قول دوم:

اما آن چه بین مردم معروف و مشهور است و تنها کتاب «تذکره الخواتین» (2) بر آن دلالت دارد، این است که حضرت شهربانو (سلام الله علیها) در روز عاشورا در کربلا بوده و امام حسین (علیه السلام) به او سفارش کرده است که بعد از شهادت من و برگشتن ذوالجناح به خیمه گاه، بر او سوار شو تا تو را به جایی که مقدر شده است، برساند.

پس شهربانو (سلام الله علیها) بنا به وصیت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بعد از شهادت ایشان بر ذوالجناح سوار شد و عزم خروج از کربلا کرد. اما همین که قصد رفتن کرد دخترش فاطمه همسر نوعروس حضرت قاسم (علیه السلام)، عرض کرد: ای

ص: 107

---

1- الرحم الطیب، ص 70

2- تذکره الخواتین ذیل حرف شین

مادر ما را از خود جدا مکن و همراه خود ببر! پس او را نیز سوار ذوالجناح نموده و هر دو روانه شدند. (1)

ذوالجناح چنان آن‌ها را به سرعت می‌برد که گویا زمین زیر پای‌شان پیچیده میشد تا این‌که در اندک زمانی به سرزمین «ری» رسیدند.

پس شهربانو (سلام الله علیها) به دخترش فاطمه فرمود:

پیاده شو که در این دیار دوستان و محبان پدرت هستند و طایفه یزدگرد نیز در اطراف ری ساکن می‌باشند و کفالت امورت را به عهده می‌گیرند من باید به وصیت پدرت عمل کرده با ذوالجناح بروم و جایز نیست که از حکم امام خویش تخلف نمایم.

پس شهربانو (سلام الله علیها) روانه شد و در حوالی شهرری به

ص: 108

---

1- البته علامه مجلسی در بحار الانوار در ذکر وقایع عاشورا نقل می‌کند که حضرت شهربانو (سلام الله علیها) با به شهادت رسیدن امام حسین (علیه السلام) خود را در رود فرات انداخت: بحار الانوار، ج 45 ص 62 - المناقب، ج 4، ص 112 - ولی آقای عماد زاده در کتاب زندگانی امام حسین (علیه السلام) می‌گوید به نظر ما پس از شهربانو (سلام الله علیها) امام حسین (علیه السلام) شاه زنان را نیز که خواهر شهربانو (سلام الله علیها) و اول زن امام حسن (علیه السلام) بود را گرفته و این همان زنی است که در کربلا - خود را به شط فرات انداخت. ص: 108

غارى رسيد و به درون آن غار رفت و غايب شد.

آورده اند كه در «رودبار»، زنى بود از نسل عمّار ياسر كه نام او «رابعه» بود. چون شنيد كه دختر سيد الشهدا(عليه السلام) به ولايت رى آمده، به آن جا آمد و به خدمت گذارى او مشغول شد و

رى

آن قدر در خدمت آن بانوى مكرمه بماند تا فرزند ارجمندى متولد شد و نام او را قاسم ثانى گذاردند. ملك شاه غازى بن يزدگرد بن شهريار، قاسم ثانى را به قلعه شميران برده و او را بسيار گرامى داشت.

### مکان بقعة شهربانو (سلام الله عليها)

«هم اکنون در دامنه كوهستان شمال امين آباد، بر فراز صخره اى كه از دامنه كوه پيش آمده است، بقعه اى وجود دارد كه از كهنسال ترين بناهاى اسلامى ايران به شمار مى آيد و بين مردم به بقعة «بى بى شهربانو (سلام الله عليها)» معروف است و اگر بگوئيم تنها بنايى كه از روزگار آبادانى شهر رى هنوز بر جا و آباد مانده است، همين بقعه مى باشد سخنى به مى باشد، سخنى به

ص: 109

بقعه بی بی شهربانو (علیه السلام) علاوه بر جنبه ای که از نظر تبرک و تیمّن دارد و منسوب به دختر آخرین شهریار ساسانی است، تنها بقعه ای است که هم از نظر زوجة بسیار عزیز صاحب

بقعه حضرت سید الشهدا (علیه السلام) نزد تمام شیعیان و به ویژه ایرانیان، عزیز بوده و هم از نظر ارتباطی که با خانواده شهریاران بزرگ ساسانی داشته برای ایرانیان محل بسیار گرامی به شمار می رود. هم چنین از این حیث که با وجود چنین مقبره ای، تجلی روح مخصوص ایرانیان در حفظ سنت قدیمی خود، ضمن رعایت آداب و قواعد اسلامی به خوبی مشهود است، نمونه ممتاز و تقریباً منحصر به فردی به شمار می آید. (2)

بقعه متبرکه بی بی شهربانو (سلام الله علیها) که از سنگ و گچ ساخته شده، طاق های مهم تر آن را با آجر زده اند. آن چه از وضع ساختمان آن بر می آید هسته اصلی بنای مزبور در دوران ساسانی ساخته شده است و در قرن چهارم هجری برای آرامگاه مورد

ص: 110

---

1- چراغ روشن در دنیای تاریخ ص: 53 به نقل از شرح مقاله آقای مصطفوی رئیس دانشمند اداره باستان شناسی، مجله اطلاعات ماهانه،

سال پنجم، شماره 1، ص 15

2- همان منبع

استفاده واقع و قسمتی به آن افزوده شده و در ردیف مقابر کوهستانی دیگری که در خارج شهر باستانی ری می ساخته اند بوده است. از لحاظ معماری، قسمت گوشه جنوب شرقی آن که مشتمل بر بنای چهارگوش منظم و استوار سنگی با پوشش ضربی سنگ و آجر می باشد. قسمت حرم و اطاق طویل جنوبی آن از دوران ساسانی و دیوارهای خارجی صحن، هم زمان با بنای سنگی عهد آل بویه و عصر سلجوقیان می باشد و در قرون بعدی به

وسیله احداث رواق و دیوارها و اطاق های مختلف، بقعه را به صورت کنونی در آورده اند.

صندوق منبت روی قبر، احادیث نبوی و نام و القاب حضرت شهربانو (سلام الله علیها) را در برداشته و تاریخ سال 888 هجری و نام بانی آن استاد محمد بن صفر شاه حدّاد قمی ذکر گشته است و سازندگان آن حسین و محمد فرزندان استاد حسن نجّار لواسانی معرفی شده اند.

در منبت زیبایی از دوران شاه طهماسب صفوی در جانب شرقی حرم، که مدخل اصلی و قدیمی آن است قرار دارد و علاوه بر نام شهریار مزبور نام بانی در محمد فرزند احمد راغ بیکا (؟) و سازنده آن هدایت الله فرزند نجّار و تاریخ

گچ بری ها و تزیینات دوره قاجاریه هم در این بقعه وجود دارد و از لحاظ پیوستگی های مختلف ظاهری و معنوی این بقعه و معتقدات مردم درباره آن با سنن و آداب پیش از اسلام مردم ایران اهمیّت خاصی در میان است.

قدیمی ترین کتیبه موجود در بقعه عجالتاً نوشته های روی صندوق مرقد است. صندوق مزبور به طول یک متر و هفتاد و هشت سانتی متر و به عرض 97 و ارتفاع 98 سانتی متر در گوشه جنوب غربی حرم متصل به دیوار روی قبر قرار دارد و دیوار جنوبی حرم را از پایین تقریباً سی سانتی متر تراشیده اند که صندوق را در گوشه حرم بگذارند. بر روی اضلاع شمالی و شرقی صندوق، تزیینات منبت کاری و کتیبه های مختلف وجود دارد و کتیبه های مزبور عموماً به خط ثلث و برجسته بوده علاوه آیات قرآن کریم و احادیث مشتمل بر اطلاعات مفیدی است که مورد توجه و استفاده علاقمندان قرار می گیرد.

بر روی حاشیه بالای اضلاع شمالی و شرقی، صندوق آیه شریفه کرسی از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمِ» نوشته شده است.

بر ضلع شمالی صندوق دو کتیبه هم به طور قائم قرار دارد. کتیبه طرف راست حاوی این جمله می باشد: « قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
) انَّ كُنْتَ صَانِعًا لَكُنْتَ نَجَّارًا، فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ ثَمَانِينَ وَ ثَمَانُ مِائَةٍ»

به طوری که ملاحظه می شود، صندوق مزبور به سال 888 هجری یعنی دو سال بعد از در عتیقه ای که در بقعه سید اسماعیل تهران وجود دارد و هفت سال پیش از تاریخ ساختمان صندوق متبرکه امامزاده یحیی تهران ساخته شده است.

کتیبه قائم سمت چپ ضلع شمالی صندوق شامل عبارات ذیل می باشد: « هَذَا الْمَقْبَرَةَ لِأُمَّ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرِ الْخَوَاتِينِ سِتَى شَهْرَبَانُوِيَه قَدَّسَ  
اللَّهُ سِرَّهَا» که هر ضلع شرقی صندوق (اطراف پایین پا) نیز در حاشیه قائم مشتمل بر دو کتیبه است.

در پایان باید اضافه کرد که از سوی اوقاف و امور خیریه شهر ری و بانیان خیر تعمیرات زیادی در این بقعه صورت گرفته است و در سال  
1404 هـ ق ضریحی بسیار زیبا بر روی قبر منسوب به بی بی شهربانو (سلام الله علیها) که ساخت آن توسط سید مصطفی استادی انجام  
گرفته، نصب گردیده است. (1)

ص: 113

در مورد قول اول که مرقد مطهر حضرت شهربانو (سلام الله علیها) را در مدینه و قبرستان بقیع می داند، می توان گفت که مقبره انسان ها همیشه جایگاهی برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره آن ها است و چه اشکالی دارد که در ایران اسلامی جایگاهی برای زنده نگه داشتن یاد حضرت شهربانو (سلام الله علیها) وجود داشته باشد، تا عاشقان خاندان ابا عبد الله (علیه السلام) در آن جا به یاد آن بزرگواران اقامه عزا کنند و به روح بلند مرتبه ابا عبد الله (علیه السلام) و حضرت شهربانو (سلام الله علیها) متوسل گردند. چنان که هم اکنون در کشور هند، چنین چیزی وجود دارد که در شهرهای شیعه نشین هندوستان مزار هایی به نام کربلا و نجف با گنبد و بارگاه موجود است و زیارتگاه شیعیانی است که قدرت مسافرت به عتبات و زیارت بقاع متبرکه آن دیار را ندارند. (1)

ص: 114

---

1- چراغ روشن در دنیای تاریخ ص 53 : به نقل از شرح مقاله آقای مصطفوی رئیس دانشمند اداره باستان شناسی مجله اطلاعات ماهانه سال پنجم، شماره 1، ص 15 115



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا سَلَامُ بَرِ تَوَايِ (بانوی) پاک و مطهر. سلام بر تو ای بانوی خشنود از الرَّاظِيَّةُ المَرْضِيَّةُ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ الْإِمَامِ الْمُعْصُومِ خُدا و ای کسی که خدا از او خشنود است. سلام بر تو ای مادر امام عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّةَ مَعْصُومِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ. سلام بر تو ای همسر ابا عبدالله الْأَيُّمَةِ الْمُعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. السَّلَامُ  
عَلَيْكَ يَا حَلِيلَةَ ابْنِ فَرْزَنْدِ سُرُورِ أَنْبِيَاءِ حَضْرَتِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). سلام بر تو ای همسر پسر سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَآلِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سُرُورِ أَوْصِيَاءِ عَلِيِّ مَرْتَضَى. سلام بر تو ای همسر پسر سرور زنان عالم حَلِيلَةَ ابْنِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ زَهْرًا (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) سلام بر تو ای کسی که نعمت های آخرت را حَلِيلَةَ ابْنِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ  
سَلَامُ اللَّهِ بِرِ دُنْيَايِ زُودْگَنْدَرِ تَرْجِيحِ دَادِي سَلَامُ بِرِ تَوَايِ كَسِي

که سرای جاودان عَلِيَّهَا. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَتْ نِعَمَ الْأَجَلَةِ عَلَيَّ رَا بِرِ سَرَايِ كُوتَاهِ وَ نَابُودِ شَدْنِي بِرْگَزِيدِي. سلام بر تو ای سرور و

الْعَاجِلَةَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَحَبَّتْ دَارُ الْبَاقِيَةِ عَلَيَّ مَوْلَايَ مَا. همانا ما تو را واسطه بین خود و خدا قرار داده از تو الْفَاصِرَةَ الْفَائِيَةَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَتَنَا وَ مَوْلَاتَنَا إِنَّا شَفَاعَتِ خَوَاسْتِهِ وَ تَوْرَا وَسِيْلُهُ نَزْدِيكِي بِهِ خُدا قَرَار دَادِهِ وَ حَاجَاتِ مَا نَ تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدْ مَنَّاكَ بَيْنَ رَا بِهِ وَاسْطِهِ شَمَا از خُدا طَلَبِ مِي كَنِيْم. اِي آبرومند نزد خُدا، ما را نَزْدِ يَدِي حَاجَاتِنَا. يَا وَحِيْهَةً عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ فَإِنَّكَ خُداوند شَفَاعَتِ كُنْ چَرَا كِه دَعَايِ تُو مَسْتَجَابِ وَ عَمَلِ وَ طَاعَتِ مُسْتَجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَ مَقْبُولَةُ الْعَمَلِ وَ الطَّاعَةِ وَ الصَّلَاةِ وَ مَقْبُولِ اسْت. درود و سلام بر تو و شوهر و فرزندان تا روز قِيَامَتِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ بِعَلِّكَ وَ بِنِيكَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ وَ رَحْمَتِهَا وَ بَرَكَاتِ حَضْرَتِ حَقِّ بَرِ شَمَا نَازِلِ بَادِ. رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

- 1-بحار الانوار: علامه محمد باقر مجلسی، 110 ج، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت 1404 ق.
- 2-بصائر الدرجات: ابو جعفر محمد بن حسن بن فروغ صفار، 1 ج، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی چاپ دوم، قم 1404 ه.
- 3- تاریخ اسلام، سید هاشم رسولی محلاتی چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1373 ش.
- 4- تاریخ یعقوبی: احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، 2 ج، چاپ دارالصادر بیروت، انتشارات مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت (علیه السلام)، قم.
- 5- تذكرة الخواتین: فاضل دربندی، چاپ تهران
- 6- تذكرة الخواص: سبط بن الجوزی مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، بیروت 1401 ه.
- 7- الخرائج و الجرائح: قطب الدین راوندی، 3 ج، چاپ مؤسسه

امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، چاپ اول، قم 1409 هـ.

8- دلائل الامامه: ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم طبري آملی، 1 ج، چاپ دار الذخائر للمطبوعات، قم 1383 هـ.

9- رجال ابن داود: شيخ تقی الدين علی بن داود حلّی، 1 ج انتشارات دانشگاه تهران 1383 هـ.

10- الرحم الطيّب، استاد محقق محمدی جلالی، چاپ اول انتشارات فقه، قم 1378 ش.

11- رياحين الشريعة شيخ ذبيح الله محلاتی، 4 ج، انتشارات دار الكتب الاسلاميه.

12- زندگانی امام حسين (عليه السلام): حسين عمادزاده، چاپ اسوه، 1373 ش.

13- زندگانی امام حسين (عليه السلام): زين العابدين رهنما، 1 ج، چاپ چهاردهم، مؤسسه انتشارات اميرکبير، تهران 1361 ش.

14- العدد القويه: رضی الدين؛ علی بن يوسف بن مطهر حلّی، 1 ج، چاپ اول، چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم 1408 هـ.

15- کافي: ابو جعفر محمد بن يعقوب کليني رازی، 8 ج،

چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیہ تهران، 1365 ش.

16- کمال الدین: شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، 1ج، چاپ دوم، انتشارات دارالکتب الاسلامیہ، قم 1359 ه.

17- مستدرک الوسائل: حاج میرزا حسین نوری مشهور به محدث نوری، 18ج، چاپ اول، مؤسسة آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، قم 1408 ه.

18- المناقب: ابن شهر آشوب مازندرانی، 4ج، مؤسسة انتشارات علامه، قم 1379 ه.

19- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، 2ج، مؤسسة انتشارات، هجرت چاپ نهم، قم 1375 ش.

20- وفيات الاعیان، ابن خلکان، بیروت 1397 ه.

ص: 119

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

